نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ورزشی

شماره دوازدهم - یکشنبه ۱۲ مهرماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

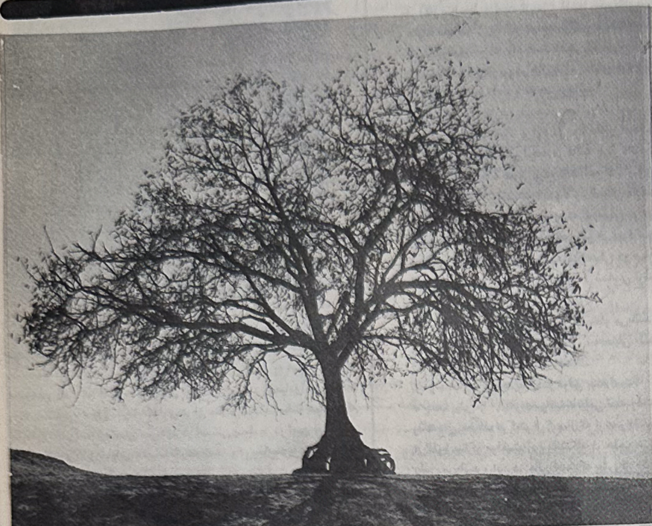
سلامی و کلامی...

مرگ زودهنگامِ صنعت در بوشهر

صفحه ۲

چه کسی محمد مسعود را کشت؟!

محمد مسعود روزنامه‌نگار جنجالی با مرگی مشکوک



عکس از ابراهیم عباسی

نهانخانهٔ دل

مصاحبه با بیژن بیژنی، هنرمند خوشنویس و خواننده ایرانی

کارگزاران سازندگی،

نقطه قوت یا ضعف برای دولت خاتمی؟!

احمد تورانی بازیکن سرشناس و قدیمی بوشهر:

دیگر از تعصب ورزشکاران در بوشهر خبری نیست.

رؤیاهای شهردار بوشهر

دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر واقعاً «آزاد» است.

توقیف یک لنج باربری بوشهر توسط سربازان عراقی

عدم استقبال از نمایشگاه ایرانگردی در بوشهر

عدم رعایت توزیع سهمیه بندی میگو از سوی شیلات

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

مرگ زودهنگامِ صنعت در بوشهر

در عصر جدید صنعت جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد هر منطقه ایفا می‌نماید و تصور رشد و توسعه اقتصاد هر منطقه‌ای بدون توسعه بخش صنعت ممکن نیست. از همین رو مناسب است که در فرصت پیش آمده، نگاهی مختصر به وضعیت صنعت در استان بوشهر بیاندازیم. طی سالهای ۷۵-۱۳۶۸ که اصطلاحاً دوران سازندگی نام گرفته است، تعداد ۹۵۳۶ واحد صنعتی در کل کشور تکمیل و راه‌اندازی شده است، از این تعداد ۱۴۲ واحد صنعتی متعلق به استان بوشهر بوده و در این استان در طی این ۸ سال تکمیل و راه‌اندازی شده است. این تعداد ۱/۵ درصد طرحهای راه‌اندازی شده را شامل می‌شود که نشان‌دهنده سهم بسیار اندک و ناچیز استان بوشهر می‌باشد. در طی ۸ سال گذشته ۹۴۷۲ میلیارد ریال در طرحهای صنعتی کل کشور سرمایه‌گذاری شده است که از این مبلغ ، تنها ۱۱۳ میلیارد ریال سهم استان بوشهر بوده است، بعبارتی در حالیکه در هر سال بطور متوسط ۱۱۸ میلیارد تومان در بخش صنعت در کشور سرمایه‌گذاری شده است در استان بوشهر سالانه یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان در بخش صنعت استان بوشهر سرمایه‌گذاری شده است. به عبارتی در طی ۸ سال گذشته، تنها ۱/۲ درصد از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در بخش صنعت در کشور به استان بوشهر اختصاص یافته است. آنچه مشخص است اینکه رشد اقتصادی هر منطقه رابطه مستقیم با میزان سرمایه‌گذاری در آن منطقه دارد. متأسفانه همانطور که آمارهای ذکر شده نشان می‌دهد در استان بوشهر در این خصوص سرمایه‌گذاری قابل توجهی صورت نگرفته است و در مقایسه با دیگر استانها از رشد اندکی برخوردار بوده است. شکوفائی صنعت در استان بوشهر، مستلزم توجه جدی به افزایش حجم سرمایه‌گذاری صنعتی دارد. سرمایه‌گذاری مناسب در بخش صنعت در استان بوشهر موجب افزایش ظرفیتهای تولیدی و بهسازی ماشین‌آلات، انتقال سطح تکنولوژی و کیفیت و تنوع محصولات صنعتی و همچنین ایجاد اشتغال خواهد شد.

قوانین و مقررات محدودکننده و نبود امنیت مالکیت موجب شده است که سرمایه‌گذاری به اندازهٔ مورد نیاز در صنعت صورت نگیرد و نسبت اشتغال صنعتی با وجود برخورداری از منابع عظیم مادی و انسانی و فراهم بودن وسایل خرید دانش فنی، تکنولوژی و ماشین آلات صنعتی از خارج طی نیم قن اخیر بسیار اندک باشد. تشکیل سرمایه و ایجاد ظرفیتهای جدید برای اشتغال افراد جدیدی که به نیروی کار می‌پیوندند و برای جایگزینی هر شغلی که در نتیجهٔ ارتقای بهره‌وری در صنایع موفق از دست می‌رود و برای جبران مشاغلی که در نتیجه از دست دادن زیست‌مندی و رقابتمندی در صنایع دیگر حذف می‌شوند و نیز جبران استهلاک سرمایه‌گذاری‌های انجام شده، ضروری است. در مورد فرصتهای شغلهای ایجاد شده در ۸ سال یاد شده در بخش صنعت نیز متأسفانه استان بوشهر از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده است بطوریکه از ۲۴۵ هزار فرصت شغلی ایجاد شده بر اثر راه‌اندازی طرحهای صنعتی در کل کشور، تنها ۲۶۹۹ فرصت شغلی آن در استان بوشهر ایجاد گردیده است که حدود یک درصد کل فرصتهای شغلی ایجاد شده در بخش صنعت می‌باشد. متاسفانه در افقهای آینده نیز وضعیت صنعت در استان بوشهر چندان روشن و امیدوارکننده نیست. در حال حاضر حدود ۸۵۰۰ فقره طرح نیمه تمام در بخش صنعت در کشور در حال اجرا است که از این تعداد تنها ۹۸ طرح صنعتی در استان بوشهر قرار گرفته‌اند، بعبارتی تنها حدود یک درصد از طرحهای صنعتی در دست اجرا که در سالهای آینده به بهره‌برداری خواهند رسید در استان بوشهر قرار گرفته‌اند، این امر نشان‌دهنده عقب‌ماندگی صنعتی استان بوشهر در سالهای آینده می‌باشد. در سال گذشته نسبت تعداد واحدهای صنعتی فعال استان بوشهر نسبت به کل کشور ۰/۸ درصد بوده است وحتی به یک درصد نیز نرسیده است. نسبت اشتغال واحدهای صنعتی فعال استان نیز نسبت به کل کشور ۰/۷ درصد بوده است. پراکنش جغرافیائی واحدهای صنعتی به عوامل متعددی از قبیل قابلیتهای منطقه‌ای، امکانات آموزشی و خدماتی، زیربناها، سیاستگزاریها، ظرفیتهای تولیدی موجود منطقه، ساختار جمعیتی، امکانات پشتیبانی و خدمات صنعتی و ... بستگی دارد. بنابراین جا دارد مسئولین استان به جذب طرحهای صنعتی اهمیت بیشتر داده و زمینه جذب سرمایه‌گذاری‌های صنعتی را در استان فراهم آورند. اتخاذ سیاستهای مناسب، اصلاح مقررات و گردش کار اداری، حذف مراحل اضافی انجام امور، فعالتر شدن اداره کل صنایع استان، برداشتن محدودیتهای موجود در انجام سرمایه‌گذاریهای صنعتی، توجه و حمایت از سرمایه‌گذاران در استان، در نظر گرفتن امتیازات ویژه جهت سرمایه‌گذاری صنعتی و کاهش بهای خدمات زیربنائی از جمله تعرفه‌های برق و آب و ... از جمله مسائل مهمی است که مسئولین صنعتی استان باید توجه بیشتری به آن بنمایند. مهمتر از همه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به سبب مشکلات زیاد سرمایه‌گذاری در این بخش که بعضی از آنها مختص استان بوشهر می‌باشد، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری منطقه‌ای ندارند. همچنین کمبود شدید اعتبارات بانکی در بخش صنعت نیز از محدودیتهای مهم بخش صنعت در استان بوشهر قلمداد میگردد، بطوریکه در سال گذشته تنها ۷٪ از تسهیلات اعطایی غیرتکلفی بانکهای استان بوشهر به بخش صنعت و معدن اختصاص یافته است. استان بوشهر با وجود مرز آبی به منظور توسعه صنایع از امکانات بالقوه مناسبی جهت جذب سرمایه‌گذاری صنعتی برخوردار می‌باشد. زمینه‌های مناسب جهت راه‌اندازی صنایع مربوط به شیلات نیز موقعیت عالی جهت جذب سرمایه‌گذاریهای صنعتی فراهم آورده است. وضعیت بحرانی کنونی صنعت در استان بوشهر ایجاب میکند که مسئولین استان با نگاهی ویژه و نگران‌کننده به آن نگریسته و هر چه زودتر با اتخاذ تصمیمات جدی و راهگشا، سعی در بیرون بردن صنعت بوشهر از بن‌بست کنونی بنمایند. البته جای این سؤال باقی است که آیا مسئولین استان، خصوصاً نمایندگان مجلس که بعنوان رابط بین استان با پایتخت عمل می‌نمایند، از بحران کنونی صنعت در استان بوشهر آگاهی دارند یا خیر؟ و در صورت آگاهی داشتن از وضعیت وخیم کنونی صنعت، باید پرسید که تاکنون چه تلاش و برنامه‌ای را برای فعال نمودن چرخهای صنعت استان برداشته‌اند، سکوت آنان در انظار عمومی و عدم تذکر آشکار آنان به مسئولین مربوطه در این زمینه، این ذهنیت را ممکن است بوجود آورد که گویا آنان با مشکلات صنعت در این استان بیگانه‌اند و متولیان صنعت استان نیز همانند دیگر بخشها، پناهگاهی برای حل مشکلات خود نیافته‌اند. شاید زمانی برسد که در سایه راه‌اندازی دهها کارخانه و گردش چرخ صنعت در بوشهر بتوانیم کم‌لطفی‌ها و ...را از قبیل انتقال کارخانه لوله بوشهر به فارس و دهها نمونه دیگر از ظلمی که به صنعت این دیار و مردم باصفا و قانع آن رفته است، به فراموشی بسپاریم، امابا توجه به شواهد موجود، مشکل این آرزو به عمر ما قد دهد.

رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر:

عمده مشکلات این دانشگاه کمبود امکانات رفاهی و ورزشی و به ویژه خوابگاه می‌باشد.

در آغاز سال جدید تحصیلی دانشگاهها ، خبرنگار نسیم جنوب مصاحبه‌ای با دکتر خواجه ، رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر انجام داده است که در زیر می‌خوانید:

□ دانشگاه خلیج‌فارس در حال حاضر دارای چند رشته تحصیلی و با چه تعداد دانشجو می‌باشد؟

● دانشگاه خلیج‌فارس در حال حاضر در سه دوره آموزشی روزانه و شبانه و آزاد در سه مقطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد در قالب چهار دانشکده مهندسی، دانشکده علوم پایه، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشجو پذیری می‌نماید. دارای پانزده رشته تحصیلی در دوره روزانه و به همین تعداد رشته تحصیلی در دوره شبانه می‌باشد به علاوه در چهار رشته تحصیلی در مقطع کارشناسی و در دو رشته در مقطع کارشناسی ارشد دانشجوی دوره آزاد یا معادل می‌پذیرد.

دانشگاه جمعاً دارای چهارهزار نفر دانشجو می‌باشد که از این تعداد ۹۰۰ نفر در سال تحصیلی جدید (۷۸-۷۷) به این دانشگاه راه یافته‌اند.

□ در جذب اساتید جدید چقدر موفق بوده است؟

● جذب بیش از ۸۰ نفر عضو هیئت علمی تمام وقت در رشته‌های مختلف در کمتر از ۶ سال که از عمر دانشگاه می‌گذرد بیانگر موفقیت این دانشگاه در جذب هیئت علمی می‌باشد و این در حالی است که بیش از ۵۰ نفر از دانشجویان دوره دکترا و کارشناسی ارشد نیز توسط وزارت فرهنگ و آموزش عالی در این دانشگاه جایابی گردیده‌اند که به محض فارغ‌التحصیل شدن به خدمت دانشگاه در خواهند آمد علاوه بر این یکی دیگر از موفقیتهای چشم‌گیر دانشگاه در همین رابطه فراهم نمودن زمینهٔ ادامه تحصیل اعضاء هیئت علمی با درجه فوق‌لیسانس در مقطع دکترا می‌باشد. در این رابطه بیش از ۲۰ نفر از این همکاران برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا در خارج و داخل کشور مشغول بوده و تعدادی نیز تقریباً عازم ادامه تحصیل خواهند شد.

□ خود شما به عنوان مدیر ارشد دانشگاه دانشجویان را با چه مشکلاتی مواجه می‌بینید؟

● عمده مشکلات دانشجویان این دانشگاه کمبود امکانات رفاهی و ورزشی و به ویژه خوابگاه می‌باشد.

□ مهمترین بحث دانشگاه خلیج‌فارس در میان دانشجویان، خوابگاه می‌باشد لطفاً بگوئید در این مورد چه اقداماتی صورت گرفته است؟

● با برنامه‌ریزی که به عمل آمده است امیدواریم در سال تحصیلی آینده قسمت اعظم این مشکل مرتفع گردد در این رابطه دانشگاه دو بلوک خوابگاهی مجموعاً با زیربنای ۶ هزار مترمربع در دست احداث دارد که در صورت به بهره‌برداری رسیدن، بیش از ۶۰۰ نفر دانشجو را می‌توان در آن اسکان داد بعلاوه در سال جاری اعتباری بالغ بر ۲۵۰۰ میلیون ریال برای خرید یک باب خوابگاه در دست ساخت توسط بخش خصوصی پیش‌بینی گردیده است که امیدواریم این خوابگاه تابهمن ماه سال جاری تحویل دانشگاه شود که در این صورت بیش از ۳۰۰ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه در آن اسکان داده خواهد شد.

□ در پایان می‌خواستم تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه را و میزان قبولی آنها را در مقاطع بالاتر به اطلاع خوانندگان برسانید.

● دانشگاه مجموعاً ۱۵۰ فارغ‌التحصیل داشته است. دانشگاه خلیج‌فارس علیرغم اینکه یک دانشگاه نوپا است بیش از ۴۰٪ از فارغ‌التحصیلان آن در هر دو سال گذشته و امسال موفق به راه‌یابی در مقطع کارشناسی ارشد در بهترین دانشگاهها شده‌اند و ۱۲ نفر در مهندسی عمران و ۱۴ نفر در مهندسی مکانیک و یک نفر در شیمی محض و همینطور بیش از ۶۵٪ از اولین دوره فارغ‌التحصیلان کاردانی رشته کتابداری دانشگاه در مقطع کارشناسی ناپیوسته قبول شده‌اند که این یکی از ملاکهای ارزیابی کیفیت دانشگاه می‌باشد.

توقیف یک لنج باربری بوشهر توسط عراقیها

طبق اطلاع واصله ، سرنشینان یک لنج باربری که ساکن چغادک بوشهر بوده‌اند ، توسط سربازان عراقی دستگیر شده‌اند. سرنشینان این لنج که از آبادان به مقصد کویت بارگیری و حرکت نموده بودند ، بوسیله یک ناوچه عراقی متوقف و به آبهای عراق هدایت و در آنجا رها می‌شوند. این لنج باربری قبل از ترک آبهای عراق توسط یک ناوچه دیگر عراقی به جرم ورود غیر مجاز به آبهای عراق توقیف و سرنشینان آن دستگیر می‌شوند. ظاهراً یکی از سرنشینان این لنج بدور از چشم سربازان عراقی با بیسیم وضعیت خود را گزارش نموده است . تاکنون پیگیریهای خانواده‌های افراد یاد شده به نتیجه نرسیده است. تماس خبرنگار ما با استانداری بوشهر جهت کسب صحت و سقم این خبر بی‌نتیجه ماند.

عدم رعایت توزیع سهمیه بندی میگو از سوی شیلات

از قرار معلوم در اثر کاهش صید میگو در فصل صید و تعدد واحدهای عمل‌آوری میگو در استان بوشهر ،شیلات استان اقدام به سهمیه‌بندی صید جهت تحویل به واحدهای عمل‌آوری نموده است.

در این راستا علاوه بر توزیع فراوان خارج از سیستم میگو، سهمیه‌بندی اعلام شده نیز در مورد بعضی از شرکتها رعایت نشده است.

از جمله شنیده شده است که شیلات نسبت به سهمیه شرکت توسعه و عمران استان وابسته به استانداری بوشهر، که در این زمینه فعالیت داشته است، اغماض نموده است و علیرغم اینکه شرکت مزبور قریب به دو هفته سهمیه اضافی دریافت کرده است، در دو روز آخر نیز سهمیه کلیه شرکتها قطع و تمامی میگوی صید شده استان به آن شرکت اختصاص یافته است. در همین رابطه گفته می‌شود که در دو روز آخر صید، شرکت‌های تعاونی صیادی از دادن سهمیه میگوی مخصوص شرکت‌های فرآوری میگو خودداری نموده و بر اساس دستور شیلات استان ، تمامی میگوهای صید شده را به شرکت توسعه و عمران تحویل نموده است.

این امر نارضایتی شدید شرکت‌های فرآوری میگو را باعث گردیده است . گفته می‌شود که این اقدام شیلات بر اساس توصیه استاندار بوشهر صورت گرفته است .

ابهام در کمیته برنامه ریزی مسائل فرهنگی

به منظور توسعه، ساماندهی و برنامه‌ریزی مسائل فرهنگی، کمیته‌ای در بوشهر تشکیل شد که اعضای ثابت این کمیته مدیران سازمانهای میراث فرهنگی، حج و زیارت، خبرگزاری جمهوری اسلامی، اوقاف و امور خیریه، ایرانگردی و جهانگردی، مشاور اجتماعی استانداری و معاونان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هستند.

درباره چگونگی انتخاب اعضا این کمیته ابهاماتی وجود دارد و در حالیکه از مراکز فرهنگی همانند بوشهرشناسی، صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری و ... در این کمیته خبری نیست، معلوم نیست عضویت اعضایی همانند حج و زیارت، اوقاف و امور خیریه، معاونان اداره ارشاد و ... با چه ضرورتی صورت گرفته است.

تشکیل شرکت سرمایه گذاری و توسعه استان بوشهر

اولین جلسه هیئت مؤسس شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه استان بوشهر (سهامی عام) برگزار گردید. به گفته معاون برنامه‌ریزی استاندار بوشهر مجوز تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه استان بوشهر (سهامی عام) با هدف جلب مشارکت عمومی در توسعه اقتصادی از طریق فعالیت در امر تولید و خدمات، صادر شده است. علوی‌نژاد افزوده است: «این شرکت با سرمایه اولیه ۲۰ میلیارد ریال آماده واگذاری ۲۰ میلیون سهم یکهزار ریالی به متقاضیان است.» به گفته علوی‌نژاد، عمده فعالیتهای این شرکت در زمینه سرمایه‌گذاری در منطقه ویژه اقتصادی صنعتی و بازارچه‌های مرزی استان بوشهر، سرمایه‌گذاری و مشارکت در شرکتها و مؤسسات تولیدی، صنعتی، بازرگانی، ساختمانی و ... خواهد بود. معاون برنامه‌ریزی استانداری اضافه کرده است که تاکنون اعلام آمادگی برای خرید یک میلیون و ۷۷۰ هزار سهم این شرکت از سوی بخش خصوصی صورت گرفته است.

در همین جلسه استاندار بوشهر درخصوص تأخیر در تأسیس این شرکت اظهار داشت: « به دلیل ظرافت واهمیت خاص این حرکت بابهره‌گیری و استفاده از تجربیات استانهای برخوردار از مجوزاین شرکت در استان صادر شده است.» انصاری‌لاری همچنین افزوده است که در یکسال گذشته سعی شده زمینهٔ توسعه اقتصادی استان برای برنامه‌ریزی مناسب فراهم شود.

عدم استقبال مردم از نمایشگاه ایرانگردی در بوشهر

امسال از پنجم تا دهم مهرماه به مناسبت هفته گردشگری و روزجهانی جهانگردی همزمان با سایر نقاط کشور در بوشهر نیز نمایشگاهی برپا شده بود. این نمایشگاه که از طرف اداره سیاحتی فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر برگزار گردیده بود با عدم استقبال مردم روبرو گردید. یکی از غرفه‌داران نمایشگاه در این زمینه به خبرنگار ما گفت: متأسفانه این نمایشگاه هر چند برای اداره ارشاد و غرفه‌داران هزینه‌های زیادی در برداشته است ولی از سوی مردم با استقبال مواجه نشد. یکی از بازدیدکنندگان نیز گفت: «من از طریق یکی از دوستان از وجود این نمایشگاه در بوشهر باخبر شدم وبا اشتیاق فراوان به نمایشگاه آمدم ولی ای کاش نیامده بودم، خودتان می‌بینید که علاوه بر مکان نامناسبی که برای نمایشگاه در نظر گرفته‌اند سالن به این بزرگی فاقد هرگونه وسیله خنک‌کننده‌ای می‌باشد.» یکی دیگر از غرفه‌داران می‌گوید:«ما از روز اول نمایشگاه تا کنون که چهار روز گذشته است به دلیل عدم استقبال مردم هزار تومان هم فروش نداشته‌ایم بعد از اذان مغرب که موسیقی محلی اجرا می‌شود مردم می‌آیند که آن زمان نیز نمایشگاه تعطیل است.»

خبرهائی از بوشهر

☜ ۶ هزار نفر امور اجرائی، نظارت و بازرسی سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان را در استان بوشهر انجام می‌دهند. مدیر کل امور اجتماعی و انتخابات استانداری ضمن بیان این مطلب افزود: کل آرای مأخوذه دومین دورهٔ انتخابات مجلس خبرگان رهبری در استان بوشهر ۱۲۸ هزار و ۴۱۵ رای بوده است.

☜ مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر از عدم شرکت برخی دستگاههای اجرائی مرتبط با صنعت گردشگری در نمایشگاه گردشگری که در شهر بوشهر برپا شده انتقاد کرده است. وی دستگاههای غایب در نمایشگاه گردشگری را از ارکان اساسی صنعت گردشگری دانسته است. ابطحی از این دستگاهها نامی نبرده است. اینگونه خبرها بهتر است شفاف و جزئی‌تر انعکاس یابد.

☜ دو اثر تاریخی استان بوشهر در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسید. قلعه تاریخی زائر خضرخان و کلات حیدری، آثار تاریخی هستند که تحت حفاظت سازمان میراث فرهنگی در آمده‌اند. به گفته مدیر میراث فرهنگی اکنون ۱۰ مورد از بناهای تاریخی و فرهنگی استان بوشهر در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند. آثار دیگر عبارتند از: بندر سیراف، منزل شهید رئیسعلی دلواری، گور دختر، کاروانسرای مشیر، تپه ریشهر، گورستان شغاب، کاروانسرای دالکی و مسجد جامع بردستان. این در حالی است که مدتی قبل مدیر میراث فرهنگی نسبت به تخریب گورستان شغاب توسط شهرداری بوشهر به منظور ساختن یک پارک تفریحی هشدار داد.

☜ همزمان با بازگشائی مدارس ۱۹ واحد آموزشی با ۱۵۲ کلاس درس از سوی نوسازی مدارس تحویل آموزش و پرورش استان بوشهر قرار داده شد. به گفته مدیر کل نوسازی مدارس استان بوشهر با بهره‌برداری از این واحدها فضای آموزشی مورد نیاز ۴ هزار و ۵۶۰ دانش‌آموز فراهم شده است. مهندس برازجانی همچنین گفته است که امسال نیز ساخت تعداد ۶۷ فضای آموزشی در دست اجرا است. وی به فضای آموزشی مورد نیاز و کمبود کلاس درس در استان بوشهر اشاره‌ای نکرده است.

☜ روابط عمومی فرمانداری بوشهر خبر داده است که در جلسه کمیته برنامه‌ریزی این شهرستان، دریافت سه میلیارد ریال وام برای بخشهای مختلف خدماتی وکشاورزی از محل تبصره ۳ موافقت صورت گرفته است.

☜ فرماندار شهرستان تنگستان نیز گفته است که امسال ۴ میلیارد و ۸۲۰ میلیون ریال برای عمران و آبادی این شهرستان اختصاص یافته است. حیدرزاده افزود: «که این میزان اعتبار برای ادامه تکمیل کارهای اجرائی ۶۱ طرح عمرانی نیمه تمام در شهرستان هزینه می‌شود.»

☜ بالاخره پس از سالها انتظار، گویا قرار است عمارت قدیم امیریه به موزه مردم‌شناسی تبدیل شود. این بنا که اخیراً توسط شهرداری بوشهر بازسازی شده است حدود ۸۰ سال پیش توسط احمدخان دریابیگی حکمران بوشهر ساخته شد.

☜ به گفته مدیر کل منابع طبیعی استان بوشهر، امسال با صرف ۲ میلیارد و ۳۸۰ میلیون ریال، ۱۱ طرح منابع طبیعی در استان بوشهر اجرا می‌شود. میرشکاری افزوده است که امسال ۵۰۰ هزار اصله نهال جنگلی و مرتعی در سطح نهالستانهای استان تولید شده است.

☜ اولین شب شعر و موسیقی حوزهٔ هنری بوشهر باحضور محمدحسین جعفریان شاعر، عکاس و مسئول خانه فرهنگ ایران در مزارشریف و علی هوشمند، تیمور ترنج و ...با استقبال چشمگیر جوانان برگزار شد. گفتنی است در این شب شعر هیچ یک از اعضای اصلی انجمن شعر و ادب بوشهر حضور نداشتند.

نهانخانه دل

مصاحبه با بیژن بیژنی، هنرمند خوشنویس و خواننده ایرانی

لازم است که از آقای اسماعیل روشن‌روان که با زحمات خویش، امکان انجام این مصاحبه را فراهم آوردند کمال تشکر را نمائیم.

□ با تشکر بخاطر اینکه قبول زحمت نمودید، لطفاً خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

● بیژن بیژنی متولد ۱۳۳۲ اهل بابل هستم از کودکی به خوشنویسی و موسیقی بسیار علاقه داشتم و همین اشتیاق سبب شد که مسیر اندیشه و نگاه من به زندگی به همین سمت و سو کشیده شود.
خوشنویس ممتاز انجمن خوشنویسان ایران هستم و در این زمینه تدریس می‌کنم و از سال ۵۶ تا به امروز در بخش گرافیک انتشارات سروش (صدا و سیما) مشغول کار هستم.

□ از چه سالی با موسیقی آشنا شدید؟

● از اول دبیرستان بود که با موسیقی آشنا شدم.

□ اساتید شما در زمینهٔ موسیقی چه کسانی بودند؟

● قبل از انقلاب چند صباحی در مرکز حفظ اشاعه موسیقی از جناب رضوی سروستانی تعلیم گرفتم و مدت کوتاهی از محضر استاد ناصح‌پور استفاده‌هائی بردم، مابقی آموزش از روی نوار اساتید بوده.

□ اساتید شما در زمینه خوشنویسی چه کسانی بودند؟

● بصورت مکاتبه‌ای ابتدا از استاد حسین میرخانی تعلیم گرفتم، مدتی در خدمت استاد حسن میرخانی در انجمن بودم، سر آخر شاگرد استاد غلامحسین امیرخانی شدم.

□ آیا در زمینه موسیقی اجرای صحنه نیز داشته‌اید؟

● فقط یک مورد در سالن همایش‌های تلویزیون. دلیلش این است اکثر کارهایی که من اجرا کردم با ارکستر بزرگ بوده و چنین ارکستری مخارج زیادی را به دنبال دارد و اگر مؤسسه یا سازمانی این هزینه‌ها را تقبل کند مشکلی برای اجرا ندارم.

□ تاکنون چند اثر موسیقی از شما به صورت نوار عرضه شد؟

● هشت کاست و CD اجرای قطعاتی برای فیلم سینمائی و تلویزیون.

□ آیا در خارج از کشور نیز اجرای موسیقی داشته‌اید؟

● خرداد امسال سفری به کشور کانادا داشتم در واقع برای مطالعه جهت کنسرت و نمایشگاهی از آثار خوشنویسی‌هایم. گفتگوئی که با تلویزیون «ونکوور» داشتم این موضوع را تأکید کردم که اگر نوازنده‌های خوب ایرانی در این شهر بیابم کنسرتی خواهم داشت در غیر اینصورت به سفر بعد موکول می‌شود چون نوازندهٔ خوب ایرانی در آنجا نیافتم فقط نمایشگاه خطم را برپا کردم که با استقبال بسیار خوب ایرانی‌ها مواجه شد.

□ آیا در زمینه خوشنویسی، نمایشگاهی از آثارتان داشته‌اید؟

● در مکانهای مختلف از شهر بابل و موزه هنرهای معاصر، موزه علیرضا عباسی، هتل عباسی اصفهان، انجمن فرهنگی ایران و ایتالیا، گالری سیحون ونکوور کانادا.

□ خوشنویسی شما بیشتر در چه زمینه‌ای می‌باشد.

● سیاه مشق، چلیپا و قطعه و مقادیری نقاشی خط، بهتر بگویم کاربرد از خطاطی‌های من بیشتر در خدمت گرافیک است.

□ با چه آهنگسازهائی کار کردید؟

● دو اثر برای ارکستر بزرگ و ایرانی با خانوادهٔ کامکارها داشتم و با دکتر محمد سریر و جناب اسماعیل واثقی هم دو



اثر ارکسترال از شاعران معاصر داشتم. شاید بیشترین اثر موسیقیائی آوازی من با استاد کامبیز روشن‌روان بوده، یعنی چهار اثر ارکستر که برای سازهای کلاسیک و ایرانی برای من تصنیف کردند. هم اکنون اثر دیگری برای من در حال نوشتن هستند که به زودی به ضبط نهائی می‌رسد.

□ نظرتان در مورد موسیقی ایران چیست؟ آیا به خوبی نسبت به ترویج آن تلاشی صورت می‌گیرد؟

● این بحث بسیار مفصل است فقط مختصری از وضعیت موسیقی را عرض می‌کنم. موسیقی ایران بعد از انقلاب در زمینه‌هایی متحول شد، یعنی موسیقی سنتی. این نوع موسیقی پاسخگوی نیازهای تمام جامعه ایران نیست ولی در این زمینه توفیق‌هائی داشتیم، در این دو سه سال اخیر شاید داریم آن نشانه‌ها را از دست می‌دهیم با کمال تأسف موسیقی، دارد به سمت و سویی می‌رود که در آغاز اینگونه نبود. امروزه نوارهایی به بازار تولید می‌رسد که هیچگونه هویت ایرانی ندارد، من مخالف تولید موسیقی‌های سبکتر که جامعه به آن نیازمند است نیستم. صدا و سیما که دل به دریا زده. اکثر خواننده‌هائی که صدایشان از صدا و سیما پخش می‌شود تقلید از خواننده‌های پاپ قبل از انقلاب هستند که متأسفانه ژنریک بیشماری از این خواننده‌ها را داریم، فکر می‌کنم بعد از این اگر خواننده‌ای بخواهد در صدا و سیما فعالیت کند تا صدایش شبیه الگوهای متداول نباشد پذیرفته نمی‌شود و رد است. به هر حال خدا به داد موسیقی این سرزمین برسد.

□ اگر از حضرتعالی دعوت به عمل آید که به بوشهر تشریف بیاورید قبول می‌کنید تا اجرائی در بوشهر داشته باشید؟

● با کمال میل این دعوت را می‌پذیرم. من احترام زیادی برای مردم باصفای جنوب ایران قائلم، آنها مردم شریف و هنردوستی هستند، فقط برای اجرای موسیقی همانطوریکه عرض کردم مشکلاتی هست که اگر حل شود حرفی ندارم.

□ آشنائی و شناخت شما از موسیقی بوشهر در چه حد است؟

● شناخت من از موسیقی بوشهر، آثاری است که منتشر شده. چند باری که موسیقیدان و پژوهشگر دلسوز جناب محمدرضا درویشی دعوتی که از طرف حوزه هنری از این هنرمندان دلسوخته بوشهری و نواحی مختلف ایران به عمل آورد به نظرم اصیل‌ترین نواهائی بود که من در زندگی هنری‌ام شنیده‌ام از این موسیقی‌های اجرا شده یکی موسیقی و آوازهای بوشهر بود که شروه‌خوانی یکی از آوازهای شناخته شده بوشهر است.

□ خود حضرتعالی از موسیقی کدام مناطق ایران خوشتان می‌آید؟

● حقیقتاً تمام موسیقی مقامی و بومی و فولکوریک ایران را دوست دارم و به آن عشق می‌ورزم شاید محدود خواننده‌ای باشم که در هر یک از آثار من یک قطعه محلی جزء برنامه‌های ماست. در آینده نه چندان دور کاستی با همین نگاه از من منتشر می‌شود.

□ به چه سازی بیشتر علاقه دارید؟

● به همهٔ سازهای کلاسیک و ایرانی علاقمند هستم، بستگی دارد در کجا و چگونه استفاده شود.

□ کدام یک از دستگاههای موسیقی را بیشتر دوست دارید.

● برمی‌گردد به سؤال و جواب قبلی همه دستگاهها را بنا به مقتضای آن لحظه و احساسم دوست دارم به حال آن ساعت آدم مرتبط می‌شود که چه باشد.

□ پرفروشترین نوار منتشره شما کدام است؟

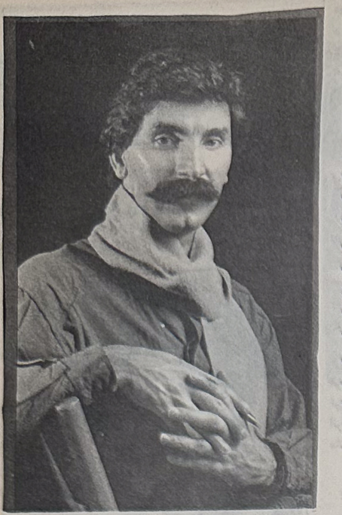
● به نظرم «نهانخانهٔ دل» یا «نوائی» است که با تنظیم و آهنگسازی درخشان جناب روشن‌روان به بازار عرضه شد.

□ اگر به شما پیشنهاد شود قطعاتی از ترانه‌های بوشهری را اجرا نمائید قبول می‌کنید؟

● بله در برنامه کاری، چنین هست بنا داریم از ملودیهای بوشهر در کارهای آینده استفاده کنیم حتماً کار دلچسبی می‌شود.

□ اگر از شما دعوت شود تا با گروه ارکستری در بوشهر فعالیت نمائید بطور موردی آیا می‌پذیرید؟

● باید آن مورد روشن شود برای تجربه بد نیست، ولی من اعتقاد دارم قبل از اینکه با آهنگساز یا گروهی احیاناً همکاری کنم اول دلهای ما کوک شود بعد بقیه کارها درست می‌شود. ضمناً از شما و هفته نامه نسیم جنوب سپاسگزاری می‌کنم و آرزو می‌کنم این گفتگوها برای دوستداران هنر گشایشی باشد تا با طرز تفکر، اندیشه و آثار ما آشنا شوند.



فعالیت‌های بیژن بیژنی در زمینه موسیقی

● انتشار نخستین کاست موسیقی با نام افسانهٔ سرزمین پدری‌ام ساخته ارسلان کامکار ۱۳۶۷.
● کاست موسیقی نهانخانهٔ دل (نوائی) آهنگساز کامبیز روشن‌روان ۱۳۶۹.
● کاست موسیقی آینه در آینه آهنگساز کامبیز روشن‌روان ۱۳۷۰.
● کاست موسیقی کوچه آهنگساز اسماعیل واثقی ۱۳۷۲.
● کاست موسیقی گل به دامن آهنگساز پشنگ کامکار تنظیم برای ارکستر ارسلان کامکار ۱۳۷۳.
● کاست موسیقی سیب سرخ خورشید آهنگساز کامبیز روشن‌روان ۱۳۷۵.
● کاست موسیقی رؤیای رنگین آهنگساز دکتر محمد سریر ۱۳۷۵.
● صدای شاعر آهنگساز کامبیز روشن‌روان ۱۳۷۷.
● اجرای قطعاتی برای موسیقی فیلم و سریالهای تلویزیونی.

****

پیرامون تحول مقوله هنر

حسین پورصفر

هنر به مثابه گونه‌ای پژوهش‌روان - زبان شناختی از دیر باز مورد توجه انسان و جامعه انسانی بوده است. رویکردی که از یکسو به تبیین و شناخت روان انسانی و از سوی دیگر به تبیین و شناخت جامعه انسانی انجامیده است. چگونگی مکالمه انسان با طبیعت و جامعه انسانی همواره زمینه‌ساز ایجاد و خلق آثار هنری بوده است. در این رهگذر تلاش و فعالیت همه سویه انسان موجب گردیده است تا واکنش‌های دور از اختیار و بدوی انسان در طول زمان متحول شود و امروزه به صورت واکنشهای نزدیک به اختیار انسان تجلی نماید.

تاریخ هنر به یک معنا تاریخ تحول زبان، تحول ساختار و تحول شیوه نگرش انسان به اشیاء، موجودات و پدیده‌ها در آثار هنری است. این واکنش و واکنش بی‌وقفه در بستر تاریخ به اشکال و شیوه‌های متفاوت بروز و خودنمایی کرده است و در بستر زمان با سود جستن از تجربه‌ها و دست‌آوردهای تازه، هر بار واقعی‌تر و بنا به خصلت خود بغرنج‌تر در جامعه انسانی مطرح شده است. تغییر و تحول آثار هنری در بستر تغییر و تحول جوامع انسانی تحقق یافته است. لذا مقوله‌های هنر را باید در حوزه فعالیتهای انسان و جامعه انسانی جستجو کرد. و زبان، ساختار و چگونگی نگرش به اشیاء، موجودات و پدیده‌ها را در قالب آثار هنری، باید با چگونگی واکنش انسان نسبت به خود و محیط پیرامون مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

انسان اولیه با امکانات بالقوه و بالفعلی که در اختیار داشت، هنر دوره‌های نخستین را آفرید. انسان سده‌های میانه با امکانات بالقوه و بالفعل متکاملتر، هنر سده‌های میانه را بنا کرد. و انسان امروز با امکانات بالقوه و بالفعلی که اساساً با امکانات بالقوه و بالفعل سده‌های گذشته متفاوت است، به ارائه آثار هنری عصر حاضر می‌پردازد. بدون تردید در تحول هنر دستاوردهای بشر بطور عام و دانش روان‌شناختی و زبان بطور خاص نقش تعیین‌کننده داشته است. این بدان معنا است که پیشرفت علم و تکنولوژی به تبع آن شناخت و آگاهی روز افزون انسان نسبت به خود و محیط پیرامون در تحول هنر نقش اساسی داشته است. امروزه رشد ارتباطات در صحنه بین‌المللی، امکان ارائه، انتقال تجربه و مکالمه و گفتگوی آثار هنری را با یکدیگر به شکل بی‌سابقه‌ای گسترش داده است. در عصر کنونی، مکالمه و گفتگوی آثار هنری با یکدیگر بیش از هر دوره‌ای از تاریخ به خود، شکل جهانی و بین‌المللی گرفته است. از آنجا که مسائل مبتلا به انسان در رابطه با خود و محیط پیرامون در صحنه بین‌المللی وجوه مشترک فراوان دارد، بدون تردید وجه غالب این کنش و واکنش فرهنگی و اجتماعی همانا تفاهم و آمیختگی در عرصه بین‌المللی است. تشکل و ایجاد اجتماعات فرهنگی مختلف در زمینه‌های گوناگون در عرصه بین‌المللی، در تحلیل نهایی نشانه پیوستگی و همسوئی مکالمه آثار هنری در صحنه جهانی است.

بدون شک جامعه جهانی متشکل از خانواده‌های فرهنگی متفاوت با ویژگیهای معین و سطوح رشد فرهنگی گوناگون است. با توجه به این ویژگیها، تبادل اطلاعات و تجربه آثار هنری در میان جوامع فرهنگی متفاوت گاه با ناهنجاریها و آثار سوء همراه بوده است. دریافتهای متفاوت که همانا حاصل تجربه‌های متفاوت و در شکل نهائی تجلی سطوح مختلف رشد در نزد جوامع فرهنگی متفاوت است، همواره با زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان عجین بوده. همان گونه که بروز چنین پدیده‌هایی حتی در یک جامعه فرهنگی محدود و بسته امری بدیهی است. این ناهنجاریها و به زبانی دیگر مقابله گروههای فرهنگی متفاوت گرچه در برخی دوره‌ها و یا در برخی مقاطع تاریخی موجب رشد ناموزون آثار هنری گردیده است، اما در درازمدت و در تحلیل نهائی، همواره اعتلاء و شکوفائی و رشد کمی و کیفی آثار هنری به دنبال داشته است، یعنی همان‌گونه که تنوع و گوناگونی افکار و اندیشه نسبت به موضوعات معین و مشخص در نزد جوامع فرهنگی متفاوت سابقه‌ای به قدمت تاریخ دارد. تفاهم و پیوستگی آراء و اندیشه نسبت به موضوعات معین و مشخص در نزد جوامع فرهنگی گوناگون از سابقه‌ای به قدمت تاریخ برخوردار است.

در مورد چگونگی تحول مقوله‌های هنری می توان گفت، مقوله‌های هنر گرچه آشنا و شناخته شده، اما بنا به ویژگیهای تاریخی و شرایط اجتماعی خاص خود، در هر دوره تعریفی دوباره از خود بدست داده‌اند. در بستر تاریخ حتی می‌توان گفت برخی مقوله‌های هنر گاه نه تنها تغییر و تحول یافته، که دگرگون شده‌اند. یعنی زبان و ساختار آثار هنری گاه چنان متحول شده است که آنها را در چشم‌انداز تازه‌شان به دشواری می‌توان بازشناخت. این فراز و نشیبها و اوج و حضیض‌ها در هر دوره از یکسو با توجه به ریشه و چگونگی پیدایش و از سوی دیگر با توجه به تغییر و تحول تاریخی که مقوله‌های هنری با آن مواجه بوده است قابل دریافت است، البته چه بسا موقعیتهای متفاوت جوامع فرهنگی و حتی موقعیتهای متفاوت اجزاء تشکیل‌دهنده یک جامعه فرهنگی موجب شده است تا اینگونه تحولات ژرف و زندگی‌ساز که در پهنه فعالیت هنری در جریان است، آنگونه که شایسته است شناخته نشود، اما تاریخ هنر بیانگر این واقعیت است که تحولات تازه در آثار هنری همواره به دنبال دستاوردهای تازه بشر و به تبع آن برای پاسخ‌گوئی به نیازهای تازه در جوامع انسانی مطرح شده است. و اگر چه اینگونه تحولات بنا به خصلت خود چه بسا پرافت و خیز و نابهنگام در جوامع انسانی ارائه شده است، اما همواره موجبات واقع‌بینی، همه سویه‌نگری و ژرف اندیشی در محاوره هنری و اعتلاء و شکوفائی در آثار هنری گردیده است. در عصر کنونی مرز شناخته‌ها و ناشناخته‌ها در حوزه فعالیت هنری اساساً دگرگون شده است، چنانچه به جرأت می‌توان ادعا کرد، در هیچ یک از سده‌های گذشته، مقوله‌های هنر و فعالیت شاخه‌های گوناگون هنر اینگونه با دقت مورد مطالعه و بازنگری مجدد واقع نشده است. و از مقوله‌های هنر با این کیفیت تعریفهای جدی و بسامان ارائه نشده است. این رویکرد به این دلیل است که تصور و ادراک انسان معاصر نسبت به اشیاء، موجودات و پدیده‌ها با تصور و ادراک انسان سده‌های گذشته متفاوت است. و به زبانی دیگر شیوه مکالمه و گفتگوی انسان معاصر در حوزه فعالیت هنری اساساً با شیوه مکالمه و گفتگوی انسان سده‌های گذشته تفاوت دارد. به این معنا که انسان معاصر با چشم‌اندازی متفاوت از چشم‌انداز انسان سده‌های گذشته به جهان و هستی می‌نگرد. یعنی با توجه به پیشرفتهای همه سویه مادی و معنوی در عصر کنونی، انسان معاصر از دستاوردهای تازه‌ای در حوزه فعالیت هنر سود می‌برد که پیش از این با این کیفیت در دسترس او نبود. در عصر حاضر کنشهای دور از اختیار و چه بسا غریزی انسان اولیه، ماهیتاً در صحنه زندگی فرهنگی انسان فرو ریخته است. تجربه‌های تازه، ارزشهای تازه زیباشناختی در هنر پدید آورده است و [illegible]شهای تازه، تعریفهای تازه و به تبع آن تقسیم کار تازه در دستور کار آثار هنری قرار داده است.

در تقسیم کار تازه، شاخه‌های گوناگون هنر به بازنگری در حوزه فعالیت خود پرداخته و ویژگیها و خصلت‌های هر شاخه تعریف دوباره شده است. بر اساس دریافتهای تازه و با توجه به ویژگیها و خصلتهای هر شاخه، آثار هنری نوینی در جامعه انسانی مطرح شده است. قابل تأمل است که در بستر این تغییر و تحولات، چه بسا برخی شاخه‌های هنر هنوز به جایگاه واقعی خود دست نیافته‌اند. چه بسا برخی از شاخه‌ها که به گونه‌ای باور نکردنی مراحل رشد و کمال را پشت سر می‌گذارند. و چه بسا شاخه‌های هنر که در دل باورها و ناباوریهای خود، هنوز بگونه‌ای شفاف و روشن راه خود را باز نیافته‌اند.

نیز بانی دیگر زبان، ساختار و چگونگی نگرش به اشیاء، موجودات و پدیده‌های اجزاء تشکیل‌دهنده اثر هنری است، اما این کل منسجم و یکپارچه به اجزاء تشکیل‌دهنده‌اش تقلیل نمی‌یابد یعنی این اجزاء تشکیل‌دهنده در ارتباط و پیوند متقابلشان با یکدیگر است که معنا می‌یابند و اثر هنری در مناسبات و کنش و واکنش این اجزاء تشکیل‌دهنده با یکدیگر است که خلق می‌شود.

چگونگی ارتباط و پیوند این اجزاء در طول تاریخ موجب گردیده است تا آثار هنری به اشکال و شیوه‌های گوناگون در زندگی فرهنگی ظاهر شوند. این تنوع و گوناگون از یکسو باز می‌گردد به چگونگی مخاطب آثار هنری در دوره‌های متفاوت و از سوی دیگر باز می‌گردد به چگونگی دستاوردها و مرحله‌ای از رشد و تحول که آثار هنری از آن برخوردار بوده‌اند. در چگونگی ایجاد اثر هنری باید گفت انسان به وسیله زبان با خود و محیط پیرامونش مکالمه و گفتگو می‌کند. این مکالمه و گفتگو ناگزیر در موقعیتی معین و مشخص به وقوع می‌پیوندد، و انسان در بستر موقعیت و چگونگی مکالمه‌ای که با خود و محیط پیرامون دارد در طول زمان دریافتهای عینی و مشخص خود را از انسان و محیط پیرامون در حوزه فعالیت هنری ارتقاء می‌بخشد. این بدان معنا است که اجزاء تشکیل‌دهنده اثر هنری را باید در مناسبات و ارتباط متقابلشان با یکدیگر مورد مطالعه و بررسی قرار داد. عدم توجه به این مهم نه تنها دریافت عینی و مشخص از چگونگی پیدایش و روند تحول مقوله‌های هنری ارائه نمی‌دهد که اساساً روند ایجاد و خلق آثار هنری را مخدوش می‌نماید. تذکر این نکته حائز اهمیت است که در تبیین و شناخت مقوله‌های هنر نباید اینگونه پدیده‌ها را چونان کودکی که تازه از مادر متولد شده است بخاطر آورد بلکه باید آنها را بسان موجودات بالنده‌ای در نظر آورد که گرچه از کودکی خود گریزی ندارند، اما در هر صورت آنقدر از دوران کودکی خود فاصله گرفته‌اند که چه بسا دیگر شباهتی به کودکی خود ندارند.

چه کسی محمد مسعود را کشت؟!

هر کس که ناموخت از روزگار
هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

پنجاه و شش سال پیش در صبحگاه پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۲۱ اولین شماره مجله هفتگی «مرد امروز» به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی «محمد مسعود»، بر روی بساط دکه‌های روزنامه فروشان تهران چیده شد.

شاید در اولین نظر رهگذران معدود باسواد آن دوران، این سر تیتر، جلب نظر می‌کرد:

«مرام ما»

هدف اصلی ما در روزنامه‌نگاری در درجه اول یک چیز است و آن اصلاح اوضاع اقتصادی عمومی کشور است.

ما معتقدیم که بهبودی وضع مادی مردم در درجه اول اهمیت قرار



محمد مسعود، روزنامه نگاری جنجالی بامرگی مشکوک

گرفته و سایر مسائل اجتماعی فرع این اصل مهم می‌باشد... و ضمناً محتاج تذکر نیست که وصول به هر مقصد و مرامی باید به وسیله قانون انجام یابد و هیچ قانونی نمی‌تواند دارای ارزش حقیقی و قدرت معنوی باشد مگر اینکه در سایه آزادی و عدالت بوجود آمده باشد، پس شرط اول بقاء و پیشرفت ما به طرف هدف و مقصد خود وجود آزادی و عدالت و بقای این دو اصل مسلم زندگی اجتماعی بشر است و ما امیدواریم همیشه از این دو نعمت پربها برخوردار بوده و در سایه این دو گوهر گرانبها به طرف مقصود پیشروی کنیم». (۱)

بدین صورت و در سایهٔ آزادیهای بدست آمده از شروع جنگ جهانی دوم و حضور متفقین روس و انگلیس و آمریکا در ایران، محمد مسعود، دست به انتشار جنجالی‌ترین اخبار در افشاء هیئت دولت، قوه مقننه، دادگستری و تجار و متمولین بزرگ کشور نمود.

تا سالهای بعد خوانندگان مرد امروز، بدون هیچ تردیدی، عمل محمدمسعود به مرام نامهٔ اولیه را مشاهده می‌کردند.

«متفقین ما از روح قانون بی‌خبرند! قوه مجریه ما حافظ مجرمین و قوه قضائیه ما بین دو قوه مقننه و مجریه گیج و مبهوت می‌باشد/ سیاست شاه و دربار اینست که روزنامه قوی در اینجا منتشر نشود. (۲)/ حکومت حمالها (۳)/- خانه شاه هم غصبی است. (۴) / فقط یک محکمه انقلابی می‌تواند محتکرین را اعدام و دزدان اداری را تیرباران نماید. (۵)»

این عناوین در پنج سال انتشار پُرافت و خیز و همراه با توقیف، سبب اشتهار مجلهٔ مرد امروز و محمدمسعود گردید. جسارت و بی‌پروائی در انتخاب مقالات، مورد تقلید دیگران گردید ولی هر چه که بود، حتی حکومت نظامی ضعیف دوران جنگ نیز نتوانست ذره‌ای در این مسیر خلل ایجاد نماید.

این روش کینه زیادی در دل قدرتمندان آن روز جامعه افکند که به عناوین مختلف نارضایتی خود را از این شیوهٔ نامرسوم ابراز می‌داشتند، و لکن زمانه عوض شده بود، شاه اول پهلوی با همان دست انگلیسی که بر سر کار آمده بود، با لگدی از آن پا اخراج شده و پسرش محمدرضا، آنچنان بر اریکه قدرت سوار نبود تا بتواند در مقابل درشتی‌های مسعود واکنشی در خود نشان دهد، فضای بسته باز شده بود و احزابی همچون حزب توده در حال قدرت گرفتن، بدینسان تا ۲۳ بهمن ۱۳۲۶، محمد مسعود، لحظه به لحظه لحن خود را شدید و شدیدتر می‌نمود، یک هفته قبل از تاریخ فوق‌الذکر در شماره ۱۳۷ مرد امروز، مقاله‌ای به قلم مسعود منتشر شده، و در آن به اشرف پهلوی خواهر دوقلوی شاه به علت خریداری پالتو پوست بسیار گران قیمت و پوشیدن آن در مجالس و انظار، حملهٔ شدیدی نموده و این وضعیت را با فقر و بیچارگی مسکینان در تضاد دانسته بود. خشم دربار از این ماجرا برانگیخته شد. تماس و پیغام برقرار و محمد مسعود در جریان این ناراحتی قرار گرفت.

در شب ۲۳ بهمن یاد شده، در حدود ساعت یازده، محمد مسعود به آرامی از محل دفتر مرد امروز در خیابان لاله‌زار، خارج و به طرف اتومبیل خود رفت. تنها دو گلوله شلیک شد و فردا تیتر روزنامه مرد امروز چنین حروف چینی گردید:

«دیشب محمد مسعود کشته شد.»(۶)

و سیل جنجال، پایتخت را دربرگرفت، با آنکه بسیاری از کسان، نیش انتقاد مسعود آنان را مجروح ساخته بود ولی همگان، متفق‌القول انگشت اتهام را تنها به یک سمت نشانه رفتند، اشرف و شاه. و در مدح شهامت، شجاعت و آزادیخواهی مسعود صدهامطب و مقاله نگاشته شد.

این موضوع تا سال‌ها بعد نقل محافل خصوصی و مطبوعاتی گشت.

ولی به راستی قاتل محمد مسعود که بود؟

انور خامه‌ای از کادرهای اصلی حزب توده در آن زمان، وضعیت را چنین شرح می‌دهد: «اکثر مردم تصور می‌کردند که این ترور به دستور دربار انجام گرفته است. روزنامه‌های وابسته به سیاست انگلیسی و حزب توده نیز این شبهه را تقویت می‌کردند و با گوشه و کنایه ترور مسعود را کار دربار و هدف از آن را اختناق مطبوعات و مقدمهٔ دیکتاتوری شاه جلوه میدادند. مثلاً روزنامهٔ «مردم» ارگان حزب توده در سرمقاله خود نوشت: «حکومت دیکتاتوری بیست ساله نخستین اقدام خود را با ترور یکی از مدعیان جراید آغاز نمود. قتل محمد مسعود اعلام خطری است برای تمام کسانی که از تجدید دوران دیکتاتوری گذشته وحشت دارند. ... اگر دولت در کشف ریشه‌های قوی این جنایت سهل‌انگاری کند... آن وقت ملت ایران حق دارد مظنون شود ... و تصور کند که مقامات بالاتر در این نقشهٔ بی‌باکانه و فجیع بی‌دخالت نیستند.» (۷)

قاتل واقعی محمد مسعود

تا سالها، داستان قتل محمد مسعود به دست شاه و اشرف در محافل به عنوان یک اصل مسلم مورد پذیرش قرار گرفته بود. تا اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دستگیری رهبران حزب توده، گره این معمای عجیب باز شد. بهتر است ماجرا را از زبان احسان طبری، تئورسین حزب توده و نفر دوم تشکیلات مزبور، ادامه دهیم: «در ۲۳ بهمن ۱۳۲۶، محمد مسعود، در اثر گلوله یک تروریست کشته شد، تا آنجا که برای من معلوم است، ارگانهای رسمی حزب تصوری از آن نداشتند و نمی‌دانستند که در این واقعه، تروریست، سروان عباسی و آمر آن خسرو روزبه و معاونین او و عده‌ای از اعضای حزب هستند... قتل محمد مسعود که خسرو روزبه آن را در اعترافات خود افشاء کرد، مطابق توجیه او برای ایجاد یک "شوک عصبی" علیه دربار بود، زیرا خسرو اطمینان داشت که قتل صد در صد به حساب دربار تمام خواهد شد.»(۸)

انور خامه‌ای می‌نویسد: « آنچه مسلم است اینکه کمتر کسی این ترور را به حزب توده نسبت می‌داد. من نیز مانند بسیاری از مردم آنرا کار دربار می‌پنداشتم. علت این حسن ظن چند چیز بود... از یک مشت تحصیلکردهٔ اروپا دیده بسیار بعید می‌نمود که روزنامه‌نگاری را

سال چهارم

مقالات وارده مسترد نمیشود
بهای اشتراک ۲۵ شماره ۱۲۰ ریال
بهای آگهی سطری ۱۰ ریال
شماره تلفن ۹۹۸۴

۵ ریال

نقل مندرجات مرد امروز در سایر مطبوعات ممنوع است

مرد امروز

تک شماره
نامه هفتگی
آدرس خیابان فردوسی کوچه خندان

شماره ۴۷
صاحب امتیاز ومدیر
محمد مسعود
۱۷ شهریور ۱۳۲۴

مرده شوی این مملکت را ببرد



مرگ یکبار، شیون یکبار، ما را تیر باران کنید!

مرده شوی این مملکت را ببرد و ازهمه زودتر مرده شوی اینشتلو، طبقه ... ما را باآب نبشی بشوید! که مبادا

بوی باروت فضای اروپارا اشباع کرده بود که من بایران آمدم و در میان این فضای مسمومی که تاپك قرن دیگر

ان هم با این شکل فجیع به قتل برسانند... اما تنها پس از دستگیری خسرو روزبه در ۱۵ تیر ۱۳۳۶ و اعترافات او معلوم شد که "کمیته ترور" حزب توده این کار را انجام داده است.»(۹)

کیانوری رهبر حزب توده در خاطرات خود می‌نویسد: «خود روزبه در محاکماتش این مطلب را با تفصیل شرح داد. جریان این بود که روزبه، جدا از آن "سازمان افسران آزادیخواه"، یک گروه ترور، مرکب

یک دیپلمات زبردست و معاونش فاطمه خانم

این داستان مهیج که شرح عملیات یکی از نمایندگان سیاسی عالیمقام دوره حکومت دیکتاتوری را در مصر وکابل و بلژیک بخوبی مجسم و هم چنین اقدامات او را در زمان تصدی اداره کل تجارت تشریح کرده است از هرحیث جالب توجه و خوانندگان محترم را بخریداری یک نسخه آن دعوت مینمائیم.

این داستان عبرت انگیز بقلم چند نفر از ایرانیان که از نزدیک شاهد عملیات دیپلمات محترم! بوده‌اند، نگارش یافته و بزودی در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت.

شماره اعلان ۱ - ۳

از خودش، ابوالحسن عباسی، حسام لنکرانی، بانو صفیه (صفا)حاتمی و چند نفر دیگر تشکیل می‌دهد. این گروه تصمیم می‌گیرد که افرادی را ترور کند و تقصیر را به گردن دربار بیندازد و ابتدا محمد مسعود را انتخاب می‌کنند. جریان ترور به این شکل بوده که مسعود از محل روزنامه‌اش باز می‌گشته است. اینها با اتومبیل حسام لنکرانی سر یک چهارراه می‌ایستند و ماشین محمد مسعود را متوقف می‌کنند. زمانیکه مسعود در ماشین را باز می‌کند، عباسی با شلیک به مغز او، او را می‌کشد و فرار می‌کنند. گویا فردی اتومبیل حسام را دیده و شماره آن برداشته بود پلیس این شماره را دنبال می‌کند و احمدلنکرانی و برادران حسام را دستگیر می‌کنند (اتومبیل به نام حسام بوده). ولی آنها پس از چند روز آزاد می‌شوند. حسام لنکرانی هم چند روزی مخفی می‌شود.»(۱۰)

در اینجا لازم به ذکر است که حسام لنکرانی، مسئول چاپخانه مخفی حزب توده، نیز به علت اعتیاد شدید به هروئین و حیف و میل مالی، بعدها تحت نظر خسرو روزبه ترور گردید. خسرو روزبه در متن اعترافات پس از ده سال نظر خود دربارهٔ ترور مسعود را چنین توصیف می‌کند: «بطور کلی جلسه‌ای که ما تشکیل داده بودیم یک جلسه افراطی و مرکب از افراد تندرو و احساساتی بود. عقیده‌ای که ما را به دور هم جمع کرده بود این بود که خیال می‌کردیم حزب توده ایران حزب محافظه کاری است، یا لااقل رهبران آن از افراد ترسو و محافظه کار تشکیل شده‌اند و نمی‌خواهند و یا قادر نیستند تصمیمات تند و شدید بگیرند ... به نظر من ترور مسعود با تئوریهای مارکسیستی مطابقت نداشته است ... انجام این کار به نظر من در شرایط حاضر نادرست است، ولی در شرایط ده سال پیش که سطح اطلاعات من در مسائل تئوریک پائین‌تر از حالا بود و به این اشتباه تئوریک واقف نبودم بی‌اشکال بنظر می‌رسید.»(۱۱)

ولی جالبترین روش برخورد را پس از کشف عاملین واقعی ترور، مسئولان اصلی حزب توده در آن زمان به نمایش می‌گذارند. احسان طبری در این مورد می‌گوید: « متن دفاعیه روزبه از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به من داده شد، که آن را به رهبری حزب توده تحویل دهم، در سال ۱۹۶۱ ... در آن موقع نمی‌دانستیم این سند چگونه به دست معاون شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی (پوزدنیاک) رسیده است... پوزدنیاک توضیح داد، که آنها دفاعیه را ترجمه کرده و از متن آن باخبر شده ... شما آن را چاپ کنید و بلافاصله بعد از چاپ آن به فارسی برای چاپ آن به روسی اقدام خواهیم کرد ...» و افزود: «این دفاعیه نام خسرو را در کنار نام مردان استوار و ستوهنده انقلابی قرار خواهد داد.»

در تمام دوران زندگی و مبارزهٔ روزبه و بعد از بازداشتش ابداً صحبتی از او در مطبوعات شوروی نشده بود ... تیرباران و مرگ لازم بود تا نام روزبه در مطبوعات شوروی ظاهر شود... باری تصمیم گرفته شد که موافق توصیه‌ای که شورویها کردند، این سند، پس از رفع معایب و نقائص آن، چاپ شود. ظاهراً از میان چیزیهائی که دراین دفاعیه حذف شد، یکی هم جریان ترور محمد مسعود، مدیر مرد امروز است.... چون حزب می‌خواست این سند را به نام خود نشر دهد، نمی‌توانست ترور محمد مسعود را که عمل شنیعی بود، در متن باقی گذارد... ولی این زیبا کردن چهرهٔ دفاعیه خسرو انجام گرفت. دست نزدن به این اصلاحات، توصیه شوروی را دائر به انتشار دفاعیه محال می‌ساخت. پس از چاپ دفاعیه، این سند چند بار تجدید چاپ شد و پس از حزب کمونیست شوروی، احزاب معروف کمونیستی مانند فرانسه، ایتالیا، انگلستان و غیره دفاعیه را نشر دادند و برای آن تبلیغ به عمل آوردند... دانشجویان ایرانی که در غرب می‌زیستند... خسرو روزبه را به عنوان قهرمانی تلقی کردند.... خسرو روزبه در نظر آنان «کمونیست مطلق» و «ماوراء حزبی» بود. در نتیجه تبلیغات به سود روزبه وسیعترین زمینه را در میان ایرانیان کسب کرد. ... و در مجموع رهبری (حزب توده) از این جریان بُرد کرد.» (۱۲)

تا به اینجا ما به این نیت جمعی تروركنندگان واقعی محمد مسعود پرداختیم، ولکن سؤالات اساسی و مهمتری باقی مانده ، آیا خسرو روزبه برخلاف تز «شوک عصبی بر علیه دربار» که با آن، گروه ترور را وادار بدین کار نمود، دلیل شخصی برای این کار داشته؟

احسان طبری در این مورد می‌گوید: «دکتر بقائی دو سال بعد ... سندی را افشاء کرد که نشان می‌دهد توجیه روزبه درست نیست. زیرا مسعود گویا سندی را دائر بر ارتباط رزم آراء و خسرو در دسترس داشته است.»(۱۳) رزم‌آراء رئیس ستاد ارتش وقت، در پی فرمان عفوی، کلیه نظامیان فراری را برای مقابله با غائله پیشه‌وری در آذربایجان فرامی‌خواند، از جملهٔ این فراریان، سرگرد خسرو روزبه بوده است و لکن ماهیت و اعتبار سند تاکنون پوشیده مانده است.

به هر حال داشتن دو نیت در آن واحد (نیت شخصی و نیت جمعی)تغییری در نفس محکومیت ترور مسعود نمی‌دهد.

ولی زاویه مهمتر و عبرت‌آمیز و نه چندان دلچسبی از تاریخ مطبوعات در آن دوران باقی مانده که باید بدان بپردازیم.

ولی واقعاً هدف و نیت اصلی محمد مسعود از نگارش آن مقالات تند و تیز بر علیه همه چه بود؟

این موضوع را پیر داستان‌نویسی ایران، جمالزاده در آخرین سالهای زندگی خود افشاء می‌کند:

« از بی‌شرفترین آدمهای دنیا که میتوان به زبان آورد، این مرد بود. به من خیانتی نکرد، اما در دروغگوئی، در پشت هم اندازی، در خیانت، کم‌نظیر بود. خودش حرفهائی برای من زده که شنیدنی است. وقتی من در ایران بودم، داستانهای او را در روزنامه شفق سرخ می‌خواندم ... یک روز جوانی آمد پیش من که قد کوتاهی داشت. گفت: "من همان محمد مسعودم" پرسیدم که کجا زندگی می‌کند؟ ... بعد از زندگانی خودش، از گرسنگی خوردن خودش، حرفهای عجیب و غریبی زد. من دلم برایش سوخت. وقتی که برگشتم به اروپا، کاغذی نوشتم به علی‌اکبر داور، وزیر مالیه که با من در ژنو درس خوانده بود. داور آن زمان وزیر مالیه بود. کاغذ نوشتم که این جوان دارد از گرسنگی می‌میرد، تو یک کاری برایش بکن. آقا، بنا شد، که او را به خرج دولت ایران بفرستند یکی دو سال در اروپا درس بخواند ... در بلژیک روزنامه‌نویسی می‌خواند. همان موقع، روزی آمد سراغ من که آقای جمالزاده، حقوق مرا نصف کردند، پرسیدم: "چرا؟" گفت: "چون که دختری رفته توی وزارت فرهنگ و هنر تهران، که ما زن و بچهٔ مسعود هستیم و او ما را بدون خرجی ول کرده رفته اروپا، وزارت فرهنگ هم بنا شده که حقوق مرا نصف کنند، که نصفی را او بردارد. ولی آقای جمالزاد، من اصلاً زن ندارم، بچه ندارم،" من دارم از گرسنگی می‌میرم.»

دوباره کاغذ نوشتم به ایران که این زن ندارد، بچه ندارد، چرا حقوقش را نصف کرده‌اید؟

باز دو باره یک روز خودش آمد پیش من و عکسی از جیبش درآورد که بچه‌ام را ببین، چقدر شبیه من است! دختر است. گفتم: "راست می‌گویی، خیلی به تو شبیه است، اما تو که گفتی بچه ندارم" ... گفتم: "پس زن هم داری؟" گفت: "بله زن هم دارم صیغه بود" گفتم: "چکارش کردی؟" گفت: "مجبور شدم خانه‌ای در تهران اجاره کنم، خانه کوچکی بود. ولی اول ماه به اول ماه که صاحبخانه می‌آمد و پولش را میخواست... من داد و بیداد راه می‌انداختم که مردیکه توی خانه من پیش زن من، چکار داری؟ اما او هم می‌گفت: "از خانه بیرون نمی‌روم تا اینکه چند ماه اجاره عقب افتاده را بدهی. دیدم چاره‌ای ندارم، رفتم جلوی آئینه با چاقو زدم توی سر خودم و فریاد زدم، ای مردم، ای مسلمانان ببینید این مرد مرا به چه روزی انداخته، مرا داشت می‌کشت! و به این شکل اجاره را ندادم!»

در مورد مقالات جنجالی مسعود، جمالزاده ادامه می‌دهد: «... بعدها دوباره به ایران رفتم، یک روز باز مرا وعده گرفت. دیدم عمارتی ساخته بیرون دروازه و دو تا نوکر دارد. نوکرهای خوش لباس. یک آوازه‌خوان زن و یک تارزن زن و یک تمبکی را هم وعده گرفته بود. چندین بار گفتم: من نمی‌توانم، وقت ندارم. اما دو نفر آدم حسابی آمدند که آقای جمالزاده، مسعود خیلی دلش می‌خواهد که شما به خانه‌اش بروید. رفتم و دیدم که آن کس که از گرسنگی داشت می‌مرد، عمارت ساخته و ... تا اینکه رفتم سر میز شام، دیدم آن دو نفر آمدند که خدمت کنند، با لباسهای خیلی خوب و شیک ... بعد آن دو نفر مرا بردند توی اتاق دیگری و گفتند: "جمالزاده، تو چرا برای روزنامه مسعود مقاله نمی‌نویسی؟" گفتم: "میدانید چیست؟ من مقاله ادبی می‌نویسم، اما این روزنامه تمام مقالاتش سیاسی است من اهل سیاست نیستم" بعد یکی از آنها گفت: "جمالزاده، می‌دانی چرا همه‌اش سیاسی می‌نویسد؟ چون این خانه‌اش را که می‌بینی ما برایش درست کردیم، و از همین راه" تعجب کردم و پرسیدم: "که چطور توانسته‌اند از راه روزنامه برایش خانه درست کنند؟" گفت: "ما میدانیم در تهران آدمهای پولدار چه کسانی هستند. می‌آئیم به مسعود می‌گوئیم که مثلاً به رئیس روزنامه اطلاعات بد بگو ... به وهاب‌زاده فحش بده ... به فلان تاجر پولدار فحش بده. او هم شروع میکند. ولی آن پائین می‌نویسد: "بقیه دارد" آن وقت ما می‌رویم آن مرد را که برایش مقاله نوشته می‌بینیم و میگوئیم اگر می‌خواهی بقیه

آیا دم چه شغالهائی به تله خواهد افتاد!؟

پس از بازداشت افتخار و قهرمالی و سایر کارمندان بخش قند وشکر احتمال قوی داده میشد که یکی ازروسای عالی رتبه وزارت دارائی که دارای شعبات قند و شکر فروشی بوده و یک فامیل آزادی خواه! که از روزنامه‌ملی خوددردوره گذشته دو وکیل مرز (البته در دزدی) دادند در این جریان دمشان بتله خواهد افتاد.

البته اگر افتاد صدای روزه آنها را خواهید شنید و اگر نیفتاد چرا ما با ذکر نام آنها دشمن تراشی کنیم

نداشته باشد باید ده هزار تومان بدهی." آن مرد می‌گوید: "ده هزار تومان نمی‌توانم بدهم." "پنج‌هزار تومان می‌گیریم می‌آئیم سه نفری تقسیم میکنیم.» (۱۴)

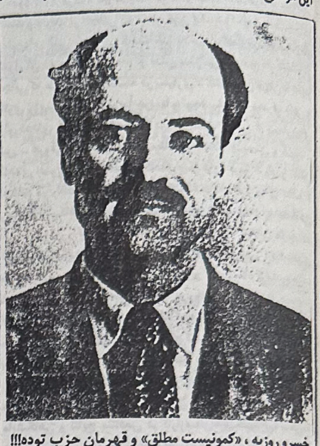
این نکته می‌تواند سرنخ جالبی برای تحقیق باشد. اگر امروزه، فرد کنجکاوی به دوره‌های مجلهٔ مرد امروز مراجعه نماید به تعدادی از اینگونه مقالات "به بعد وعده داده شده" برخورد می‌کند، که قسمتهای بعدی آن هرگز چاپ نشده‌اند و این به عینه ثابت‌کنندهٔ شهادت مرحوم جمالزاده دربارهٔ دلیل اصلی افشاگریهای محمد مسعود می‌باشد. به یک نمونه از این مقالات توجه کنید:

یک دیپلمات زبردست و معاونش فاطمه خانم

«این داستان مهیج که شرح عملیات یکی از نمایندگان سیاسی دوره حکومت دیکتاتوری را در مصر و کابل و بلژیک به خوبی مجسم و همچنین اقدامات او در زمان تصدی اداره کل تجارت تشریح کرده است از حیث حال توجه و خوانندگان محترم را به خریداری یک نسخه آن دعوت می‌نمائیم. این داستان عبرت‌انگیز به قلم چند نفر از ایرانیان که از نزدیک شاهد عملیات دیپلمات محترم! بوده‌اند، نگارش یافته و به زودی در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت.»(۱۵)

داستان دیپلمات و معاونش هرگز در شمارهٔ بعدی به چاپ نرسید و جالبتر آنکه، اگر یکی از این افراد پس از پرداخت رشوه، به سبب

ناراحتی موضوع را در جائی ابراز می‌نمود، محمد مسعود با شدت هر چه تمامتر آن را دلیل مظلومیت خود قرار می‌داد.
قضیه حق‌السکوت بگیری مسعود که از حاج میرعلی‌نقی کاشانی، به بیرون درز می‌کند. در این رابطه محمد مسعود بعنوان جواب به یک نامه که نگارنده آن با (ب.ب) مشخص شده، ترفند جالبی بکار می‌بندد. عین متن نامه (احتمالاً ساختگی) و جوابیه مسعود، در ذیل درج می‌گردد:
«اداره محترم روزنامه مرد امروز
اطرافیان آقای حاج‌میرزا علی‌نقی کاشانی می‌گویند حاجی مبلغ ۱۴۰۰۰۰ ریال نقد و یک ماشین به آقای مسعود داده که پایش را از کفش حاجی بیرون بکشد عقیده شما چیست؟ اگر این موضوع راست باشد ما در این مملکت دیگر حرف که را



خسرو روزبه، «کمونیست مطلق» و قهرمان حزب توده!!!

بشنویم. زیراشما در میان ملت دشمن شماره یک رشوه شناخته شده‌اید. توضیح شماموضوع را روشن میکند. آقای ب.ب»
جوابیه مسعود
«آقای ب.ب در این محیط تهمت و افتراء، در این اجتماع بدبینی و سوءظن. البته اگر کسی استفاده نکند، عاقل نیست، زیرا مسلم است که اگر امثال من برای جامعه فداکاری کرده و از هر آلودگی خود را برکنار دارند، برای پاداش روز قیامت نیست بلکه برای حفظ احترام و آبروی خود در زندگی و بقای نام نیک پس از مرگ است ... چون اصرار در جواب نموده بودید ناچارم توضیح دهم من هنوز معتقدم تمام افرادی که در جنگ از بدبختیهای بشر سوءاستفاده کرده ... مردمان پست و بی‌شرفی هستند که باید در هرجا و هر کشور وجود دارند اول حساب آنها را تصفیه نموده، و بعد به حل سایر مسائل پرداخت... من حاجی علی‌نقی و تیپ او را نه تنها از نظر ایران بلکه از نظر عمومی بانی جنگها و مسبب بدبختی‌ها و مستحق شدیدترین مجازاتها میدانم و از این دسته بدتر و بی‌شرفتر فقط اشخاصی می‌دانم که از این پست‌فطرتان حق‌السکوت گرفته و جنایات آنها را نادیده می‌انگارند. من در حد خود این دزدهای جانی را تا بالای دار تعقیب خواهم کرد...» (۱۶)
این جوابیه شدیداللحن، باعث ترک مخاصمه از دو طرف می‌گردد، نه از سوی اطرافیان حاجی میرزا علی نقی کاشانی تاجر معروف، بحثی از اتومبیل و صدوچهل‌هزار ریال پرداختی می‌شود و نه مسعود در تعقیب این جانی تا پای دار، می‌کوشد.
اگر به جمع‌بندی موارد مذکور بپردازیم، بطور خلاصه میتوان ابراز نمود که محمد مسعود در پشت بی‌باکی و شجاعت مطبوعاتی و تیترهای مردم‌پسند، به کسب مال مشغول بوده، خسرو روزبه، نیز در یک عمل غیراخلاقی، از موقعیت افشاءگری مسعود علیه اشرف و پالتو پوست استفاده و او را ترور می‌نماید تا گناه به گردن خانوادهٔ سلطنتی بیفتد. حزب توده نیز که سالها از خسرو روزبه اسطورهٔ انسانیت و قهرمانی ساخته و جوانان زیادی را بر اساس همین الگوسازی به قعر کشید، با حذف اعترافات روزبه در مورد این قتل حقیقت را پوشیده انگاشت.
نکته جالبی که در اینجا باید بدان اشاره کرد، موضوع پالتو پوست اشرف پهلوی است که مستمسک مسعود برای فحاشی به خانواده شاه و استفاده روزبه از این موقعیت شد.

ولی واقعیت درباره پالتو پوست چه بود؟

انور خامه‌ای بعدها می‌نویسد: «بعداً معلوم شد که اشرف این پالتو را نخریده، بلکه هدیه‌ای است که استالین به هنگام پذیرانی در کاخ کرملین به وی بخشیده است.»(۱۷)
سؤالی که در این میان باقی می‌ماند، این است که اگر خسرو روزبه می‌دانست که پدر سوسیالیستهای کمینترن، ژوزف استالین، چنین پالتو پوستی را به اشرف بخشیده، از این مستمسک برای ترور استفاده می‌نمود؟
به هر حال اکنون هر دو شخصیت اصلی این داستان شبه پلیسی پس از گذشت دوره‌ای پرستشها، ستایشها و اسطوره‌سازی، در زیر خروارها خاک خفته‌اند، و از این ماجراآفرینی اندک بهرهٔ مادی و معنوی نبرده‌اند، و از عجایب تاریخ آنکه هنوز اشرف پهلوی بدور از یاد این دو مرد در آن سوی اقیانوسها، در حال انتخاب و تعویض پالتو پوست است.

آیا تاریخ، سرشار از اینگونه طنزها نیست؟

منابع:
۱- شماره اول مرد امروز. / ۲- شماره ۳۲ مرد امروز. / ۳- شماره ۱۲ مرد امروز. / ۴- شماره ۱۸ مرد امروز. / ۵- شماره ۱۷ مرد امروز. / ۶- شماره ۱۸ مرد امروز. / ۷- خاطرات سیاسی انور خامه‌ای - ص۶۹۳. / ۸- کژراهه - احسان طبری - ص۸۵. / ۹- خاطرات سیاسی انور خامه‌ای - ص۶۹۳. / ۱۰- خاطرات نورالدین کیانوری - ص۱۴۹. / ۱۱- کمونیزم در ایران - انتشارات ساواک - ص۴۴۰. / ۱۲- کژراهه - احسان طبری - ص۲۲۴. / ۱۳- کژراهه - احسان طبری - ص۸۴. / ۱۴- لحظه‌ای و سخنی - مصاحبه با جمالزاده - ص۸۴. / ۱۵- شماره ۱۵ مرد امروز. / ۱۶- شماره ۶۰ مرد امروز. / ۱۷- خاطرات سیاسی انور خامه‌ای - ص۶۹۳

حبیب احمدزاده

تحقیق در مرکز بوشهر شناسی

دوشعر از رضا طاهری - بندر کنگان

(۱)

وسوسه‌ای است
تا عاشقانه‌ها را
دوست بدارم
تو جهان منی
شکوفائی تنت را
بر هیأت سرگردانی‌ام بتاب
می‌خواهم ببارم
تمامی جانم را
یارای بی‌تو برخاستنم نیست
بی‌تو عشق را چه کنم



(۲)

سرکه برگردانم
در چوب بازی با دو
ساقه‌های هراسیده‌ی گندم
ماه دریانوردها را شنا می‌کند
«بوهبل»*
ردیف کن نامهایی راکه شنیده‌ای
تا به خودم برسم
توان سرپا ایستادنم نیست
چه لحظه‌ها که مرا شعله برافشانده اند
هرکه از تو سراغ مراگرفت
بگو:
پا در راهی دراز
تار تنیده‌ی غم را
مضراب می‌زند

* نام رشته کوهی در نزدیکی بندر کنگان

انتظار (۱)

● مصطفی فخرائی

گریز از ثانیه‌های اخمو
دقیقه‌های خسته و
اوقات تلخ آئینه
خوابِ ساعت خانه
تق تق کوبهٔ در
رقص ثانیه‌ها...

انتظار (۲)

بارش نابهنگام برف
در گریز فصلها
بر زلالی رویا
بر من
بر نام تو
بی‌چتر
بی‌کلاه
چشم نگران ماه
در سفیدی جاده‌ها
آه
...درهمین حوالی کسی در برف می‌سوزد



جدول زندگی

● محسن دلواری

سه خانه مانده به پایان
سه حرف گمشدهٔ مرموز
سه خانهٔ وحشت و وهم
معمایی که کابوس هر شب
منست

مغزم جدال حروف
تیر می‌کشد
و سایه‌های مبهم کلمات
در حاشیه ذهنم محو میشود
در برزخ سکوت
دُر سکر و سهو
تعطیل مانده هنوز
حضور خاطرم.

چند خانه مانده به پایان جدول زندگی؟
دلم سکوت می‌کند.



لالهٔ زرد

● جلال خسروی

بیا و سبزه برویان به دیدگان خموشم
که با تو سبز برویم تو مهربان خموشم
من سلالهٔ دلتنگ بوته‌های کویرم
نشسته حسرت خشکی به بی‌کران خموشم
چه شیوه بود نگاراکه نازکای بهاری
نمود و جلوه گم شد به مهرگان خموشم
به برگ مردمِ چشمم نشست شبنم سردی
شکست ماه و ستاره بر آسمان خموشم
- و بهت سبزگیاهان در این بهار پس از او -
شکفته لالهٔ زردی به واژگان خموشم

دو شعر از غلامحسین پرتابیان

سایه

تو
نکند این صدای روشن را
از گلوی من دزدیده باشی.
من
آمدم ببینمت
پشت سرم نوشتی:
ما
لب‌های همدیگر را
از دست داده‌ایم.

طرح

نمی‌پنداشتم روزی در آغوش من
به
این
شکل
آرام
بگیری
ماه
کبوتر شیرینی است
که هر روز
از دستهای ما می‌پرد.

شب شعر آسمان...

● سعید نوذری - بوشهر

شب شعر آسمان است و غزل بدست دارم
بی‌اشارتی خودم را به لب تو می‌سپارم
لب گرمت آه زیبا که چنین ستاره‌ها را
همه کرده میهمان تن سرد و بی‌قرارم
بکجا رسیده کارت که مرا بهانه داری
بکجا رسیده کارم که تو را بهانه دارم
گل سرخ گونه‌هایت و تنور گرم نایت
بجز اینکه با تو باشم، غم دیگری ندارم
گل باغ روزگارم!-چو گذشتی از کنارم
مگذار مهربانا گل گریه بر مزارم

پاسخ کوتاه به سرایندگان و نویسندگان

● منوچهر آتشی

* مصطفی غضنفری - شما ذهنیت شاعرانه خوبی دارید و می‌توانید با پرداخت زبان شعری خویش به فرم دلخواه برسید. از دو (یا سه) شعری که فرستاده‌اید یکی را انتخاب کردیم. چون این یکی گسیختگی زبانی شعر یا شعرهای بعدی را ندارد. همچنانکه ما از میان خروارها اندیشهٔ روزمره گوهر اندیشه‌ای شاعرانه را کشف و حس میکنیم و با آن در می‌آویزیم، زبان شعری ما نیز باید گوهرین و دست کم، رشته‌ای سزاوار گوهر باشد.
* علی‌سینا محمدپور «سینا» - وقتی شاعری شعری را بدون وزن - یا با وزن ملایم و قابل انعطاف شروع میکند، باید بتواند آن را به همان سادگی ادامه دهد، مثلاً شعر (طرح) - شما این طور شروع می‌شود: یادش بخیر/ آن عاشق شوریدهٔ سالها/ که با عشق آمده بود/ و با لبخند گفته بود/ باید گرفت حق.../ هر چند که دلت پر زخون شود... .
اولاً تمامی مصراعهای پیش از «باید گرفت حق...» ساده و روانند (هرچند بیان شاعرانه کافی ندارند) با این وجود به مصراع آخری نمی‌خوانند. پیداست شمادر موقع نوشتن هم به وزن فکر می‌کنید، هم بر آن مسلط نیستید. در هر حال و بر هر نوع زبان شعری - چه بی‌وزن و چه با وزن - باید چنان تسلط داشته باشی که موقع سرایش نیاز به درنگ نباشد. ضمناً مضمون «حق» گرفتن یا دادنی، کمی کهنه است. دید روشن و نو داشته باشید.
□ دوستی که شعرهای «دوستان شهرستانی» را برای ما فرستاده‌اید ولی خود نیز از قم (عباس پورفرخی) نشانی می‌دهید، شعرهای درخشانتر و زیباتری برای ما بفرستیداز آن راه دور ما متوقع شعر برگزیده و خوب هستیم.
* قائدپوری - نوشته شما را در نوبت چاپ شماره‌های بعدی می‌گذاریم. اما چون خوب شروع کرده‌اید، منتظر آثار زنده‌تر و کامل‌تری از نظر زبان و شکل و ساختار واقعی قصهٔ امروز هستیم. باز هم کار بفرستید.
* دوست نویسندهٔ عزیز ما جناب جان‌احمدی - اولاً متشکریم که به نقد گرایش پیدا کرده‌اید. در اینجا کار لازمی است. ثانیاً نقد در نشریه با صفحات معدود، باید فشرده و خلاصه باشد. چون می‌بینید که صفحات گنجایش این همه مطلب را ندارد و نقد را هم نمی‌شود تکه تکه کرد خصوصاً وقتی شما دربارهٔ یک قصه می‌نویسند و نه چند قصه یاکتاب - ثالثاً تا آنجا که ما حس کردیم، مقایسه شما در مورد «آس نحس» نوشته «شریف» با نوشته‌هایی که مثال زده‌اید درست نیست. آس نحس یک قصه اجتماعی ساده نیست. قصه‌ای است سمبلیک که از توتالیتاریسم سخن دارد. مثلاًمردم به میل به کلوب شبانه یا کارگاه اندام‌های عاریتی نمی‌روند - که سرزنشثان کنیم، یا بپرسیم چرا چنان می‌کنند. در اینجا یک اجبار ناخواسته حاکم بر کل قصه است. قصه در بیرون جریان ندارد که مورد نقد بیرونی و اندیشگی قرار گیرد. رمز و راز قصه، خیلی به سختی، از حجم کلمات سرک می‌کشد باید آن را کشف کنیم. با وجود این، باز هم ما معترض یا متعرض دیدگاه شما نیستیم و هرگز هم نمی‌خواهیم از قصه دفاع کنیم. شما برای عرضهٔ ضعفهای قصه هم اول باید اصل ساختار درونی آنرا کشف کنید و بعد بنویسید. منتظر نقدهای بعدی شما هستیم.
* کاظم طاهری عزیز - نوشتهٔ شما خوب است - اما درنشریه‌ای که مسئول صفحه ادبی آن شخص مورد نظر شماست. نمی توانیم آنرا چاپ کنیم، چون حمل بر خودستائی و به قول بعضی دوستان نامهربان، سوءاستفاده از «تریبون!» شخصی خواهد شد. از مهربانی شما سپاسگزارم.
پاسخ ویژه
** غ.م - پائیز - شاعر ارجمند، ما در همان مختصر «خودتان و انصافتان» و بیش از آن نوشتم که نشریه نسیم‌جنوب را نمی‌خواهیم و نمی‌گذاریم عرصهٔ جنگهای حسنی و حسینی شود. حرف شما کاملاً منصفانه است - اما به همان نسبتی که بعضی دوستان جوان عجول - بدون هیچ میراث ثبت شده هنری بر همه میراث فرهنگی - پنجول می‌کشند. ستایش و بزرگ داشتن قلم کوچکی که فقط به حکم نیاز درونی خود، از کودکی تا پیری، وظیفه خود را انجام داده، نیز، شتاب‌آمیز می‌نماید و حمل بر سوءاستفادهٔ ما از «تریبون» نسیم‌جنوب خواهد شد. پس با اجازهٔ شما نه از توهین نامه‌های تازه که در مورد شخص خاص یا دیگری، استفاده می‌کنیم نه از ستایشنامه‌های هر چند منصفانه. شما برای ما شعر بفرستید، همچنان که از دیگران و مدعیان حتی، می‌خواهیم که فقط شعر بفرستند. جنگ حسن و حسینی تمام شده اعلام گردیده. (البته آنطور که بعضی به غلط تصور کرده‌اند، در دادگاه مطبوعات میتواند ادامه یابد هر چند آنجا هم مردم بیکاری ننشسته‌اند که به این مسائل کوچک بپردازند.)

* مختار عباسی، دیر - غزل شما بعضی جاها از وزن اصلی خارج شده، خودتان مصرع سوم را با دو مصرع اول و دوم و مصراعهای بعد مقایسه کنید، متوجه می‌شوید. محتوای خوبی دارد. اصلاح کنید و باز بفرستید.

سفرنامه

باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

اندر احوالات شفاخانه

چون چندی بگذشت، مرا نقصانی در سلامت مزاج پدید آمد و سخت اندر رنج شدم و عظیم کسالت بر من مستولی گشت. کسی را گفتم: شفاخانه کجا باشد؟ گفت: شفاخانه چه باشد؟ گفتم آنجا که چون مرضی یابی، مراجعت کرده، دارو دهند، شفا حاصل آید. گفت: شاید تو را منظور بیمارستان باشد؟ گفتم: آری. گفت: در آن مکان درمانی نشاید الا به دِرَم. گفتم: دِهَم که جان ارجح باشد بر همه چیز. پس بدانجای پای گذاردم بی‌منو، که او پی کاری شده بود. مرا به حکیمی حوالت دادند. گفتم: یا حکیم مرا سلامتی از کف شده است و اَخلاط اربعه(در اصطلاح قدماء: خون ، صفراء سوداء بلغم) دیگرگون و اَخلاط ردیه (رطوبات فاسد و گندیده بدن) بر جسم مستولی. گفت: یا شیخ جفنگ میفرمایی. اینها همه طب قدیم بود. تو درم بر جسم و جان زیادت گشته باید که از آن منفک گردانم. لازم آید که زبان تو را ببینم. آنچه کردم که او گفته بود. بفرمود: واه، واه این چه باشد؟ بدین طول زبانی را مشاهَده نبوده‌ام باید که آنرا کوته گردانی که بس بر تو صواب نیز باشد و ثواب نیز باشد که مغزت را معانیت نمایم. پس برخاست و استشمامی بفرمود بر تارک من و گفت: آوخ همانست که مرا ظَنّ بود. این چه بوی باشد از کلّات؟ گفتم بوی؟ گفت: آری بوی قورمه سبزی.

گفتم: یا حکیم این گفته به جدّ باشد یا به طعنت؟ گفت: لله. بر من خدای سبحان نبخشاید اگر بر سبیل شوخ چشمی باشد. گفتم یا حکیم علاجی هست مَرمرا. گفت: زبان را قدری کوته‌گردانم و کاسه را از مغز تهی، که آسوده باشی و در ایمن از رنج بلا و انگشت نیز لازم آید که منقطع گردانی تا لانه فساد خامه نَبوَد. امعاء و احشاء نیز بباید به تیغ عمل سپردن اما ببین شیطون، شیرینی مطب ما یادت نره‌ها. گفتم: مگر دفترچه بیمه چه باشد. گفت: آنرا بِه باشد در کوزه نهادن و آب بر آن کردن و دهان آن را بستن و نوشیدن به اَند روز. پس هر کس که می‌شنید از عمل به جَد می‌آمد و شیرینی طلب می‌فرمود چون به اتاق عمل شدم از هولِ آن جاگیرخانه بیهُش گردیدم. حکیم گفت جان از او مفارقت کرد پس او را به سردخانه برید و به رسم امانت تا اقاربش بیایند او را تحویل گیرند و در خاک دفن سازند.

من همه را می‌شنودم اندر بیهشی، لیک یارای سخن نبود. دو کس بیامدند و کفن بر من پوشاندند که بر سردخانه برند. با ضعف گفتم: ای بندگان خدا، مَیّت نیم، من زنده باشم. یکی از آن دو گفت: عجب مردۀ پررروئی. به آن سرای شتافته و هنوز سخن دنیایی می‌گوید. گفتم: شگفتا! ای برادران! مغز و قلب و ریِتین (ریه‌ها) و امعاء و احشاء در کار باشد و شما مرا مرده پندارید.

آن دیگر گفت: بگیر عامو بخوسا، تو بیشتر سِرت ویمو یا آغی دکتر. برو تو سردخونه تا لارت هُوی خنکی قدش بخوره از ئی تش باد راحت هاویا.

پس مرا به سردخانه اندر کردند که برق نیز نبود و گرمخانه بود، نیز مرده‌ای اندر آن غنوده بود. مرده به پهلو غَلطی بزد و گفت: عامو واله ئِي دیگه نیارین ری دلم، دیگه جا نی، بیلین سرجام راحت بتمرگُم.

مأموران را چون این صحنه به مشاهده آمد از هول بیهُش بیوفتادند و چون کوهی بر من فرود آمدند و من نیز از سنگینی از آن هیاکل از خواب برجستم و منو را دیدم که چُرت او را فرو گرفته و بر من یله گشته. گفتم: ای منو! چه باشد این بیمارستان دردانه شهر که چنین خواب خوش آدمی را آشفته سازد. به درگاه ذات باری التجاء می‌باید کردن و استغاثه که خدای چنین مقدر ندارد که برای رفع نقصان مزاجی کار بدان صوب افتد.

آب را بر نخلستانهای تنگستان بسته‌اند!

در روزهای اخیر اتفاقاتی که در شهرستان تنگستان (اهرم) میگذرد دور از انتظار مردم می‌باشد.

مثلاً چند روز پیش در اداره آبیاری شهرستان تنگستان جلسه‌ای تحت عنوان گرفتن حق نظارت تشکیل گردیده است که در این جلسه تصمیم گرفته شد که بابت هر نخل از کشاورزان اهرم مبلغ ۶۰۰ ریال بابت حق نظارت گرفته شود. با توجه به اینکه در اوائل انقلاب بابت هر نخل ۴ ریال گرفته می‌شد، متاسفانه سال به سال گرانتر شده تاکنون که به ۶۰۰ ریال رسیده است. اداره آبیاری تنگستان مردم را مجبور به پرداخت مبلغ فوق کرده تا آنجا که آب را روی نخیلات مردم قطع کرده و سرازیر رودخانه نموده و در نتیجه آب که مایع حیات است به هدر می‌رود. آیا واقعاً اینکار منطقی است؟ آیا باید یا پول فوق پرداخت شود و یا نخیلات مردم خشک شود. واقعاً جای تأسف می‌باشد. از مسئولین محترم استان بخصوص استاندار تقاضا داریم که به این قضیه و خواست مردم محروم اهرم جواب منطقی و مثبت دهند و نگذارند بعضی‌ها با احساسات مردم ساده دل و خوب و با ارزش بازی کنند و مسئولین باید سعی کنند تا همیشه جو را سالم و بدون دغدغه و تنشهای بی‌مورد نگهدارند. قشر کشاورز عزیز است تا آنجا که پیامبر (ص) بر دستهای آنها بوسه زد، آنانرا ازرده خاطر نکنیم.

«امضاء محفوظ»

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر واقعاً «آزاد» است

دانشجوی ترم آخر دانشکدۀ فنی مهندسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

سردبیر محترم هفته‌نامه نسیم‌جنوب

ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما و سایر همکارانتان، تشکر می‌کنم از اینکه پیشنهادات و انتقادات مردم را به گوش مسئولین می‌رسانید.

من به عنوان یک دانشجو، از دست مسئولان محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر گله دارم که با بی‌تفاوتی و بی‌برنامگی خود موجب رنجش خاطر اساتید و دانشجویان این دانشگاه خصوصاً دانشکده فنی و مهندسی شده‌اند. اگر بخواهم فقط در مورد دانشکده فنی گله کنم از حوصله نشریه خارج است و به همین بسنده می‌کنم که ساختمان آن مانند لانه کبوتر بوده و هیچکدام از کلاسهایش در حد استاندارد آموزشی نمی‌باشد. این دانشکده فاقد آب خوردن مناسب و سرویس بهداشتی می‌باشد که نیازهای اولیه یک مجموعه آموزشی است. به دلیل نداشتن فضای استراحت معمولاً دانشجویان در کنار خیابان تجمع می‌کنند. نمازخانه، کتابخانه و بوفه نیز ندارد. شاید تعجب کنید ولی دانشجویان دانشکده فنی با این مشکلات کنار آمده‌اند. این واحد دانشگاهی با داشتن حدود ۵۰۰۰ دانشجو در هر ترم چیزی حدود سیصد و پنجاه میلیون تومان (۳۵۰۰۰۰۰۰۰ تومان) از دانشجویان شهریه اخذ می‌نماید (هر دانشجو بطور متوسط در هر ترم ۷۰۰۰۰ تومان شهریه پرداخت می‌کند) ولی با توجه به این همه درآمد چرا مشکلات فضای آموزشی، بهداشتی، آزمایشگاهی و ... مرتفع نمیشوند؟ لازم به ذکر است که در ترم جاری اگر دانشجوئی حتی ۱۰۰ ریال از شهریه را پرداخت نکرده بود واحد درسی برایش منظور نمی‌کردند. اینجانب کاری به مسائل فوق ندارم فقط این را جهت استحضار اهل فن عنوان کردم!

من دانشجوی ترم آخر یکی از رشته‌های دانشکده فنی و مهندسی این دانشگاه می‌باشم که در طول تحصیل، همیشه برنامه دروس ارائه شده این دانشکده در اول هر ترم تا شروع کلاسها که معمولاً ۲۰ روز از سال تحصیلی و بعضاً یک ماه طول می‌کشد بیش از سه بار تغییر می‌کرد و همواره دانشجو و استاد سردرگم بوده‌اند. اوج این بی‌برنامگی در نیمسال اول سال تحصیلی ۷۸-۷۷ (ترم جاری) می‌باشد. اکثر دروس ارائه شده تداخل زمانی دارند تا آنجا که در یک ساعت دروس مختلف در یک آزمایشگاه، برنامه‌ریزی شده است! از هر مقامی که سؤال می‌کنیم که آیا برنامه درست می‌شود، می‌گوید نمی‌دانم انشاءالله می‌شود! حال که ۷۷/۷/۱۰ می‌باشد اعلام نموده‌اند بعضی از دروس حذف شده‌اند. از معاونت آموزشی سؤال نمودیم: چرا حذف شده‌اند؟ میگوید: به حد نصاب نرسیده است. می‌گوییم: چاره ما ترم آخریها چیست؟ می‌گوید: می‌بایست تأمین استاد کنیم (یعنی مقداری پول بدهید تا کلاسها زیر حدنصاب را تشکیل دهیم). گویا این دانشگاه می‌خواهد پول بی‌برنامگی خود را از دانشجویان بگیرد. لازم به ذکر است که به دلیل تداخل زمانی در حال حاضر اساتید محترم دانشگاه نیز خودشان اطلاع ندارند چه درسی به آنها واگذار شده و در چه ساعتی می‌بایست سر چه کلاسی باشند. خلاصه اینکه هم دانشجو و هم استاد در ساختمان تنگ و تُرش دانشکده فنی و مهندسی بطور «آزاد» غوطه‌ور شده‌اند. از مسئولین محترم دانشکده تقاضا دارم اگر خود نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند از دانشجویان کمک بگیرند و اگر هم نه ...

بازِ ۱۹۰ فرهنگی پس از ۳۰ سال بر زمین نشست

● خلیل مرادزاده

روز اول مهرماه همزمان با گشایش مدارس و لبخند کودکانه دانش‌آموزان کلاس اول، ۱۹۰ فرهنگی به افتخار بازنشستگی رسیدند و پس از ۳۰ سال که باز وجود آنها بر سر دانش‌آموزان در حال چرخش بود بازنشسته شدند. بی‌شک کسانی که دستشان در این استان به قلم آشناست و یا کسانی که از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌ای دارند از فیض دانش و کمال این عزیزان بهره گرفته‌اند و اینان امروز در حالی بازنشسته می‌شوند که در گوشه، گوشۀ این استان حاصل عمر خود را می‌بینند و وقتی با دانش‌آموزان سابق خود که امروز در اجتماع از لحاظ علمی و اخلاقی به مرتبه‌ای رسیده‌اند طرف می‌شوند احساس می‌کنند که عمرشان بی‌حاصل نگذشته است. کمتر کسی است در این شهر، که نام آقای عصفوری و آقایان واعظی و غلام‌پور و حق‌شناس و ... را نشنیده و افتخار شاگردی این عزیزان را نداشته باشد. لازم است که از این عزیزان به خاطر زحمات و مرارتها و رنجهای زیادی که در این سالها کشیده‌اند قدردانی شود. بازنشستگی این عزیزان گرچه برای آنان که سالهای عمر خود را با شرف و عزت طی کرده‌اند افتخاری است اما یک نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت و آن اینکه معمولاً تا حکم بازنشستگی از مرکز بیاید و اینان بتوانند اولین حقوق بازنشستگی خود را دریافت نمایند چند ماهی به طول می‌انجامد. چا دارد اداره کل آموزش و پروش استان بوشهر تمام سعی خود را در برقراری هر چه زودتر حقوق بازنشستگی این بزرگواران بکار برد تا از این جهت نیز در مضیقه نباشند. بنده نیز از طرف همه فرهنگیان به این عزیزان خسته نباشید گفته و سعادت دنیا و آخرت آنان را از خداوند بزرگ خواهانم.

گلایه از اداره برق استان بوشهر

پس از گذشت روزها از توفان شدید اوایل شهریور ماه در بوشهر هنوز بعضی‌از خیابانهای فرعی و کوچه‌ها در تاریکی بسر میبرد، لذا از مسئولین محترم اداره برق استان استدعا دارد با توجه به فصل پائیز و طولانی بودن شب در این فصل نسبت به روشنائی معابر اقدام لازم مبذول دارند. قبلاً از بذل توجه مسئولین محترم اداره برق کمال تشکر و قدردانی بعمل می‌اید. «یکی از شهروندان بوشهری»

رؤیاهای شهردار بوشهر

● محمد سرخوش

دوستانم در دیار شهر بی‌سامان بوشهر
هر کجا ویرانه بینی دیده را گریان مکن
این حقیقت تلخ باشد تلختر از زهرمار
زهر نوش جان نما، این نکته را پنهان مکن
پول آب و برق و گمرک، (...) را آباد کرد
شهر تو ویرانه بادا، دل زغم ویران مکن
نفت و گاز شهر بوشهر طالبانان طالبند
می‌برند هر چه بخواهند فکر این استان مکن
سالها بوشهر چنین است بعدها هم این بود
این دل سوزان خود رابیشتر سوزان مکن
فکر عمرانی بوشهر شهردار هرگز مباش
صیغه بوشهر همین است با سخن توفان مکن

تصویر بازارچه بوشهر را که شهردار قول داده است در آینده بسازد در صفحه تلویزیون دیدیم و پسندیدیم اما آقای شهردار محترم این پدیده جدیدی نیست که جنابعالی آرزوی ساخت آنرا دارید. درست ۴۰ سال پیش که بنده کلاس پنجم ابتدائی بودم این برنامه در دست اجرا بوده اما تاکنون تحقق پیدا نکرده و تحقق پیدا نخواهد کرد زیرا جنابعالی نه بودجه کافی در اختیار داری و نه مجوز این کار. تجربه ثابت کرده هر کس در این استان بخواهد کاری کند بلافاصله زیر پایش را خالی می‌کنند، نکته بارزش جناب آقای صحرائیان استاندار محترم بوشهر بود، بنده خدا تقریباً دلش بحال بوشهر می‌سوخت. خط سوم آبرسانی و اتوبان خورموج و جاده ساحلی بوشهر و روشنائی و... طرح‌ریزی نمودند، بعضی اجرا شد بعضی هم در دست اقدام، بلافاصله با دو سطر خط پرش دادند. تا زمانیکه بوشهر مستقل نیست بوشهر روی آبادی نخواهد دید. سهمیه بودجه را دولت تأمین می‌کند نه شما. همه ساله اگر از استانهای بزرگ و نورچشمیها چیزی از کاسه لبریز شد به بوشهر اختصاص میدهند، آن هم چند ماه به آخر سال مانده که فصل زمستان است و کارها راکد. البته اینها همه درد دلی است که ۵۰ سال در سینه بوشهریها شعله‌ور است. از بنده نصیحت، اگر می‌خواهید در این استان حکومت کنی فکر آبادی بوشهر مکن که فوراً بقول ما بوشهریها گنجشک فِر. آقای شهردار کانالی که از دریا تا خیابان عاشوری امتداد پیدا کرده و میلیون‌ها تومان طرح برداشته، سر منهولهای (حوضچه‌ها) یا پیمانکار ننهاده یا اینکه بالاخره برده‌اند، تمام از شن و خاک و خاشاک پر شده محض رضای خدا دستور دهید پاکسازی شود و سر سیمانی بسازند و منهولها را بپوشانند. کاری که از دست شما برمی‌آید این است که چال و چوله‌های خیابانها را پر کنید مثل شهرداران دیگر آسفالت روی آسفالت بریزد، بلوارها را رنگ کنید، خاک بلوارها را تعویض کنید و درخت زینتی بکارید و همین. بیشتر از این در قدرت شما نیست چون بودجه ندارید شهردار محترم شما از خود سؤال کرده‌اید که ۸۰٪ خرج مملکت ایران از بوشهر است چرا خودش در باتلاق فرو رفته؟ اگر نمی‌دانی درب اتاقت را روی مردم باز بگذار تا جریان را شفاهاً به عرض شما برسانند. بنده که چندین فقره آمده‌ام موفق به دیدار حضرتعالی نشده‌ام، در عوض آقائیکه همراه بنده فرستادید تمام جاها را به ایشان نشان دادم، سه ماه می‌گذرد آب از آب تکان نخورده است. آقای شهردار کوچه شهید یدالله دموخ کوچه پشت مسجد امام جعفرصادق(ع) که مردم با خرج خودشان آسفالت نموده‌اند به وسیله مخابرات و اداره آب به ویرانه‌ای تبدیل شده است. بنده خدمت استاندار محترم عرض کردم، بعد آمدم خدمت شما که مرا نپذیرفتید و مأمور خودتان را با من روانه کردید که هنوز هیچ اقدامی به عمل نیامده است اگر در استان بوشهر اقدامی هم صورت بگیرد نگهداری نیست، باید اول نگهداری دوم عمرانی. برادر عزیز! شما پس کوچه‌های محله‌های بوشهر که لجنزاری پدید آورده را درست کنید بازارچه و رستوران و تفریحگاه پیش کش. امیدواریم که دولت آقای خاتمی که دولتی است مردمی و نماینده ایشان که استاندار محترم انصاری‌لای می‌باشد بتوانند شهر کهن بوشهر را مستقل از فارس کنند تا درآمد آب و برق و گمرک خرج این استان محروم گردد. انشاءالله.

نامه‌های رسیده

پیام قانون - دیر / علی کمالی، مجتبی ملکوتی - بوشهر / غلامرضا حاجیانی - خورموج / سعید آبادی - بوشهر / ک. رحمانی - خورموج / داریوش رزمی - خورموج / محمد غلامی - برازجان / فاطمه شمس - بوشهر / حسن عبداللهی - کنگان / رضا احمدی - بوشهر / عبدالله زارعی - کاکی / عبدالباقی دشتی‌نژاد - بوشهر / محمدگشتی - دیر / رضا جمالی - کاکی / کاووس کمالی‌نژاد - برازجان / شهرام بهرام‌نژاد - بوشهر / غلامعباس نامجویکتا - کاکی /

* باران رهائی - بوشهر. باید به اطلاع شما رساند که نسیم‌جنوب در متن آگهی‌های درج شده هیچگونه دخالتی نداشته و متن مورد نظر شما نیز اطلاعیه‌ای بوده که بصورت آگهی در این هفته‌نامه درج شده است، اما اینکه نوشته‌اید «نسیم‌جنوب مرکزی شده برای جنگ و دعوای لفظی و تسویه حسابهای شخصی»، امیدواریم که اینگونه نباشد، اما این ادعا نیاز به نمونه دارد که متأسفانه در نامه شما مشاهده نمی‌شود، از چاپ نامه شما نیز معذوریم چراکه بیشتر آن را به کوبیدن یکی از نویسندگان توانای بوشهری پرداخته‌اید، پس اجازه دهید تاتسویه حسابهای شخصی رابه چاپ نرسانیم.

* یکی از کارکنان شرکت توزیع برق بوشهر - برادر گرامی چنانچه می‌دانید در ادارات، روابط عمومی‌ها مسئول پاسخگوئی و سخنگوئی را از طرف ادارات دارا می‌باشند، اجازه دهید در رابطه با انتقادات مطرح شده در خصوص شرکت توزیع برق بوشهر نیز، روابط عمومی آن شرکت پاسخگو بوده و به جوابگوئی برخیزد. از اینکه ما را نصیحت نموده‌اید نیز متشکریم، منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* برازجان - روستای دهقاید - حسین مقصودی - لطفاً درخصوص درخواست خود به دفتر هفته‌نامه نسیم‌جنوب مراجعه و یا با آن تماس بگیرید.

توصیه‌های پزشکی

مصرف ماهی و میزان فشار خون

● دکتر بهادر اسماعیلی

یکی از مهمترین مشکلات جوامع انسانی عصر حاضر، ضایعات انسانی و هزینه‌های سنگین اقتصادی ناشی از بیماریهای قلبی - عروقی می‌باشد. در کشورهای صنعتی حدود ۵۰٪ مرگ و میرها بر اثر بیماریهای قلب - عروقی می‌باشد. در ایران نیز این دسته از بیماریها با حدود ۲۵٪ مرگ و میر همیشه در صدر جدول علل مرگ و میر قرار داشته و دارند. از آنجائی که فشار خون یک فاکتور بزرگ برای بیماریهای قلبی و عروقی است، لذا تلاش در جهت تشخیص و کنترل آن در سلامتی جامعه از نقش بسزائی برخوردار است. از آنجائی که طی ده سال گذشته در بسیاری از کشورهای جهان با تغییر الگوی رژیم غذائی، خصوصاً چربیها و توجه بیشتر به مصرف ماهی و فرآورده‌های شیلاتی توانسته‌اند درصد تلفات ناشی از بیماریهای قلبی - عروقی را کاهش دهند، مطالعات متعدد جمعیتی و مورد - شاهدی نقش مصرف ماهی در کاهش بیمارهای عروق کرونر را نشان داده‌اند، در رابطه با مصرف ماهی (که غنی از چربیهای امگا ۳ می‌باشند) در کاهش فشارخون چند مطالعه در حیوانات آزمایشگاهی تاثیر مثبت آن را نشان داده است، اما در مطالعات انسانی نتایج ضد و نقیضی ارائه گردیده است. در همین رابطه تحقیقی نیز تحت عنوان «مصرف ماهی و میزان فشار خون»* زیر نظر استاد گرانقدر جناب آقای دکتر نبی‌پور و توسط اینجانب بر روی ۲۱۰۰ نفر از جمعیت بالای ۱۹ سال در بندر بوشهر انجام گرفت، که در واقع اولین مطالعه جمعیتی است که در این مورد در سطح کشور انجام گردیده است. در رابطه با نتایج بدست آمده از این تحقیق با توجه به گزارشات حاصل از تحقیقات متعدد در سطح جهان در رابطه با نتایج مثبت تأثیر اسیدهای چرب امگا ۳ ماهی در کاهش فشار خون در حیوانات آزمایشگاهی و نتایج متناقض در کارآزمائی‌های انسانی، مطالعه اپیدمیولوژیک ما نشان داد افراد با مصرف یک وعده ماهی در هفته از لحاظ میانگین فشار خون سیستول و دیاستول با کسانیکه ۳ وعده یا بیشتر ماهی در هفته مصرف کرده‌اند، فرقی نداشته‌اند. البته با این پژوهش نمی‌توان گفت که مصرف ماهی در سطح جمعیتی تأثیری در کاهش میانگین فشار خون ندارد، زیراگروه کنترل این مطالعه، کسانی هستند که یک بار ماهی در هفته مصرف کرده‌اند. با توجه به اینکه تا بحال هیچ گزارش اپیدمیولوژیک جمعیتی پیرامون رابطه مصرف ماهی و فشار خون در سطح جهان وجود ندارد و میتوان گفت این مطالعه در نوعِ خود بی‌نظیر است، لذا به مردم پیشنهاد می‌شود تا قبل از اینکه نتایج قطعی مطالعات کلاسیک اپیدمیولوژیک در رابطه با این موضوع ارائه گردد، حداقل یک وعده ماهی در هفته یا ۳۰ گرم در روز مصرف نمایند.

* توضیح: این پژوهش بعنوان پایان‌نامه مقطع دکتری پزشکی توسط بهادر اسماعیلی ارائه گردید که پس از بحث و بررسی و دفاع، با نمره عالی مورد تأیید هیئت داوران قرار گرفت.

● از پزشکان محترمی که مایلند مطالب علمی خود را در ستون «توصیه‌های پزشکی» در هفته نامه نسیم جنوب چاپ نمایند، درخواست می‌شود تا نوشته های خود را به آدرس: بوشهر، ص.پ ۱۱۹۹ هفته نامه نسیم جنوب ارسال نمایند.

درخواست اهالی بنمانع بوشهر از آموزش و پرورش

بیش از پنج سال است که با همت فردی خیّر بنام محمد سعیدی یک باب دبیرستان ۱۶ کلاسه در شهر بوشهر، کوی بنمانع، جنب درمانگاه خیبر مشغول ساخت می‌باشد که واقف، آن را بنام دبیرستان دخترانه محمد سعیدی نامگذاری نموده است. امسال قرار است پس از وقفه‌ای دو ساله در احداث دبیرستان مذکور و آماده شدن آن که اخیراً توسط اداره کل نوسازی مدارس استان انجام گردیده تحویل اداره آموزش و پرورش شهرستان گردد آنچه حائز اهمیت است این است که: ۱) پس از پیروزی انقلاب اسلامی این اولین مرکز فرهنگی است که در محله پهناور بنمانع احداث می‌گردد و مردم از پایه‌ریزی آن تاکنون چشم به آن داشته‌اند که دبیرستان مذکور راه‌اندازی شده و فرزندان این محل و محلات مجاور بتوانند از آن استفاده نمایند. ۲) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این محل دارای سه آموزشگاه بود که دبستان مفتون سابق به دلایلی که بر هیچکس مشخص نشده از صحنه حذف و جایگزین دیگری در آن حوالی احداث نگردید. ۳) هم اکنون آموزش و پرورش در نظر دارد محل احداثی را به آموزشکده فنی و حرفه‌ای تبدیل نماید که هیچ تأثیری در رابطه با محل نمی‌تواند داشته باشد درحالیکه محل فعالیت آن هر سال تغییر می‌کند و لازم است آموزش و پرورش جای مشخصی که از همان ابتدا عنوان گردد برای چه منظوری است برای این مهم پیش‌بینی نماید. ۴) دو آموزشگاه دیگر که در این محل واقع شده‌اند هر دو تخریبی هستند و لازم است قبل از بروز هر گونه حادثه جبران ناپذیر، آن اداره پیش‌بینیهای لازم را برای دانش‌آموزان مقطع ابتدائی و راهنمائی مذکور داشته باشد. ۵) در جلسه‌ای که با حضور رئیس محترم آموزش و پرورش شهرستان و معاون آموزش عمومی ایشان در مسجد صاحب‌الزمان (عج) کوی بنمانع تشکیل گردید مسائل اخیر عنوان شد و پیشنهاداتی به شرح زیر عنوان گردید: الف) تا بازسازی دبستان شهید عاشوری، این مکان (دبیرستان دخترانه محمد سعیدی) به این محل اختصاص یابد تا مشکل سالهای آتی دانش‌آموزان ابتدائی محلات مجاور حل گردد. ب) همچنین میتوان محل مذکور جهت مدرسه راهنمائی شهید زاهدی؛ که آن هم تخریبی است برای مدت بازسازی استفاده نمود. ج) دبیرستان دخترانه کار و دانش که قرار است در محل فعلی آموزشکده فنی و حرفه‌ای در کوی عسلی (فرودگاه) راه‌اندازی شود با توجه به وقف محل مذکور توسط واقف به دبیرستان دخترانه به این محل تغییر مکان یافته تا بتواند با توجه به مرکزیتی که دارد دانش‌آموزان بیشتری را تحت پوشش خود قرار دهد. علی‌ایحال خواسته بر حق اهالی کوی بنمانع از مسئولین آموزش و پرورش در استان و شهرستان این است که به نظرات اهالی احترام گذاشته و خدمتی را به مردم این محل و محلات اطراف بنمایند. بدیهی است بی‌توجهی به نظرات مردم که صاحبان اصلی انقلاب هستند سزاوار نیست و نمی‌تواند سودمند باشد.

«هیئت امنای مسجد صاحب‌الزمان اهالی کوی بنمانع»

احمد تورانی بازیکن سرشناس و قدیمی بوشهر:

دیگر از تعصب ورزشکاران فوتبال در بوشهر خبری نیست.

• مصاحبه از محسن گنبدی



از جمله کسانی که برای فوتبال استان بوشهر سالهای زیادی زحمت کشیده‌اند، احمد تورانی است که از سال ۱۳۴۴ در شهر بوشهر همراه و همگام با فوتبال بوشهر بوده و در حال حاضر نیز این تیم را همراهی می‌کند. در نشستی دوستانه با ایشان درباره سابقه ورزشی ایشان و فوتبال بوشهر گفتگوئی انجام شده است که در زیر می‌آید:

□ برای آشنائی مختصر خوانندگان نسیم جنوب با شما، از خودتان بگوئید.

● احمد تورانی هستم، اهل آبادان که از سال ۱۳۴۴ به استان بوشهر آمدم و عضو باشگاه شاهین بوشهر بودم و در حال حاضر بعنوان همراه باشگاه می‌باشم.

□ از چه سالی و در چه باشگاهی فوتبال را رسماً آغاز کردید؟

● از همان سال ورودم به بوشهر (۱۳۴۴) و در باشگاه ورزشی شاهین بوشهر.

□ مشوق اصلی شما در این زمینه (ورزش فوتبال) چه کسانی بودند؟

● آن زمان کسی نبود که ما را راهنمائی کند ولی با علاقه‌ای که خودم به فوتبال داشتم در محلهای شهر آبادان فوتبال را ادامه دادم تا آنکه در تیم منتخب آموزشگاهها انتخاب شدم حدود ۶ سال در تیم جوانان آبادان بودم و بعد از آن در تیم شاهین آبادان توپ می‌زدم و بعد از آن به بوشهر عزیمت کردم و اولین باشگاه من نیز شاهین بوشهر بود.

□ از اوایل سال ورودتان به باشگاه ورزشی شاهین بوشهر زیر نظر مربیان خاصی کار می‌کردید، برای آشنائی بیشتر خوانندگان عزیز لطفاً آنها را معرفی نمائید.

● از سال ۴۴ زیر نظر مربیانی چون آقایان زنگوئی، پوربهی، مرحوم کبگانی، گرانبها و در سالهای آخر فوتبالم زیر نظر آقای بوالخیری کار می‌کردم. جا دارد در اینجا از یکایک آن بزرگان که مورد احترام هستند تشکر و قدردانی نمایم.

□ در دوران بازی فوتبال شما، به نظر می‌رسد که تعصب بازیکنان و تماشاچیان بر روی باشگاههای ورزشی بیشتر بود، این تعصب و همدلی در موفقیت باشگاه در آن زمان چه نقشی داشت و چرا اکنون دیگر از آن تعصب و همدلی و مشارکت خبری نیست؟

● بله. بدون نتیجه نمی‌تواند باشد و همان تعصب تیمی یکایک بازیکنان بود که در موفقیت تیم مؤثر بود یعنی کسی که در یک باشگاه وارد می‌شد و عضوی از آن تیم بود و پیراهن باشگاه را می‌پوشید، تا آخر در آن باشگاه می‌ماند و تعصب خاصی به آن باشگاه داشت و تماشاچیان نیز تعصب خاصی بر روی باشگاه مورد علاقه خود داشتند و پشتیبان باشگاه بودند و باعث دلگرمی تیم و اعضاء آن می‌شدند. ولی الان تعصب تماشاچیان وحتی بازیکنان به باشگاه کمتر شده

● به نظرتان دلیل این امر چیست ؟

□ به نظرم دلیل آن ضعف فوتبال بوشهر می‌باشد که باعث شده که تماشاچیان کمتر به استادیومها و زمینهای ورزشی بروند.

● در مقایسه با استانهای دیگر به نظر می‌رسد که مسئولین استان بوشهر توجه چندانی به ورزش استان خصوصاً فوتبال ندارند، به نظر شما علت آن چیست؟ و مسئولین چگونه می‌توانند به این امر توجه داشته باشند؟

□ بله این خود نیز جای بحث دارد، مثلاً وقتی تیمی برای انجام یک دیدار به شهر دیگر می‌رود، می‌بینیم که مسئولین آن شهر از قبیل استاندار، امام جمعه و دیگر مسئولین آنجا به استادیوم آمده و مسابقه تیم شهر خود را از نزدیک مشاهده می‌کنند، این خود نیز باعث دلگرمی آن تیم شهرستانی می‌شود و با پشتکار بهتری انجام وظیفه می‌کنند، ولی در اینجا شاید به علت گرفتاری شغلی و دیگر مسائل و مشکلات روزمره مسئولین نمی‌توانند توجه خاصی به ورزش داشته باشند ولی اگر نیمی از وقتشان را به این امر اختصاص بدهند، با حضور خود در میادین ورزشی باعث دلگرمی ورزشکاران وتماشاچیان و دیگر اعضاء باشگاه می‌شوند.

● آیا تاکنون از سوی مسئولین استان توجهی به باشگاه ورزشی شما شده است؟ و چه انتظاری از آنان دارید؟

□ چندی پیش در نشستی که باشگاه با آقای استاندار و مدیر کل تربیت‌بدنی داشت، آقای استاندار قول دادند که با مسئولین باشگاه همکاری و مساعدت داشته باشند و ما هم از همین قولی که آقایان استاندار و مدیر کل تربیت‌بدنی دادند رفتیم یارگیری کردیم و باشگاه کارهایشان را انجام داد و توانستیم وارد بازیهای لیگ ۷۷ شویم و جای دارد همین جا از آقای استاندار و مدیر کل تربیت‌بدنی استان تقدیر و تشکر بعمل آورم.

□ این روزها بحث فوتبال بانوان در جامعه مطرح است، نظر شما به عنوان یک بازیکن قدیمی فوتبال در این خصوص چیست؟

□ در نظامی که ما در آن زندگی می‌کنیم فوتبال بانوان نمی‌تواند جایگاه خاصی داشته باشد ولی در ورزشهای فردی وگروهی دیگر، ورزش بانوان می‌تواند فعال باشد.

□ زندگی ورزشی سرشار از خاطره است ، لطفاً یک خاطره شیرین و یک خاطره تلخ از دوران فوتبال خود را بیان فرمائید.

● خاطرهٔ شیرینی که دارم این است که در سال ۱۳۴۷ به اتفاق آقایان رزمی و ماهینی به اردوی تیم ملی ایران دعوت شدیم.

خاطره تلخی هم که دارم مربوط می‌شود به یک بازی سه جانبه که بین شاهین و ایرانجوان بوشهر و پاس اهواز بود که در دقیقه ۹۰ بازی فینال یک پنالتی از دست دادم و همین باعث شد که تیم شاهین به مقام دوم برسد. خاطرهٔ تلخ دیگر مربوط به موقعی است که خبر ازدست دادن پرویز دهداری را شنیدیم که جای دارد یادش را گرامی بداریم.

□ در پایان چه پیامی برای جوانان فوتبالیست و فوتبال دوست دارید؟

● سعی کنند تا حداکثر استفاده از جوانی خود بکنند. در مرحله اول به تحصیل خود ادامه بدهند و در مرحله دوم و در کنار درس به ورزش خود برسند. ورزش باعث شادابی روح آنان می‌شود و همچنین به پیشکسوتان خود در هر زمینه ورزشی احترام بگذارند.

بدمینتون، ورزش مظلوم بوشهر

از دیماه سال ۱۳۷۱ در پی انتصاب دبیر هیئت بدمینتون استان بوشهر و با برگزاری اولین دوره مسابقات قهرمانی کشور در رشته ورزشی بدمینتون در استان، جان تازه‌ای در کالبد این رشتهٔ ورزشی دمیده شد. با حمایتهای مدیرکل وقت تربیت‌بدنی استان (جناب آقای مولاهویزه) و انتصاب رئیس جدید هئیت بدمینتون استان (جناب آقای بلغاریی) گسترش این رشته ورزشی شتاب بیشتری گرفت و با برنامه‌ریزی و برگزاری منظم مسابقات و کلاسهای آموزشی در مدت کوتاهی بدمینتون استان بوشهر بعنوان یکی از هئیتهای نمونه در سطح کشور مطرح گردید و با گرایش تعداد بی‌شماری از خردسالان و نوجوانان موجبات سرمایه‌گذاری فدراسیون بدمینتون در استان بوشهر جهت احداث سالن اختصاصی فراهم آمد و در همین مدت کوتاه نوجوانان بوشهری که بازیهای خردسالان قهرمانی کشور را پشت سر گذاشته بودند، با کسب تجربه و به دلیل حضور در تمرینات منظم، دیگر زنگ تفریح سایر استانها نبودند و با بُردهای پیاپی اشک شوق در چشمان سرپرست، مربی و بازیکنان حلقه می‌زد و آینده‌ای درخشان را برای این ورزش نوید می‌داد. اما این نیکبختی دوام چندانی نداشت و در پی تغییر مدیریت در تربیت‌بدنی استان و انتقال رئیس هیئت از استان و همچنین استعفای دبیر فعال و دلسوز، ابر سیاه بی‌مهری بر هئیت باریدن گرفت وتیمهای منتخب به دلیل کمبود اعتبار از حضور در مسابقات قهرمانی کشور محروم ماندند سمینار هیئتهای بدمینتون سراسر کشور در فدراسیون بدون حضور نمایندهٔ بوشهر برگزار شد و مسابقات داخلی به دلیل کمبود اعتبار برگزار نگردید. مدت دو سال است که از احداث اسکلت فلزی سالن اختصاصی بدمینتون می‌گذرد و آهنهای آن به دلیل رطوبت منطقه در حال پوسیدن است و کسی را فریادرس نیست، مسئولین ورزش استان علیرغم دعوت قبلی حتی برای اهداء جوایز در سالن ورزشی حاضر نمی‌گردند و از همه بدتر اینکه ۱۷ ماه است که هئیت بدمینتون استان رئیس ندارد و مسئولین ورزش استان حتی برای انتخاب رئیس هئیت هم اقدامی نمی‌کنند، در حالیکه هئیتهای سایر استانها به دنبال دعوت از مربیان خارجی برای ارتقاء سطح علمی ورزشکاران و مربیان خود می‌باشند و هر یک به طریقی در پی کسب امتیازی از فدراسیون بدمینتون برای ورزشکاران خود هستند، ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم!

«ولی یک نوجوان ورزشکار»

بازیکن سالاری در فوتبال

• علیرضا لطفی - دانشجو

به هنگام آخرین دوره مسابقات جام جهانی ملتهای آسیا که در زمستان ۷۵ در کشور امارات برگزار شد، تیم ملی فوتبال ایران، یکی از قوی‌ترین و یکدست‌ترین تیم‌های چند سال اخیر خود را روانهٔ این مسابقات کرد. جدا از نتایج بدست آمده در آن دوره، از مسابقات و ضعفهای مشهودی که بخصوص در کار دفاع تیمی بویژه در بازی اول با عراق، بواسطهٔ وحدت و هماهنگ بودن بازیکنان و در سایهٔ تلاش بازیکنان و تکنیک فردی تک‌تک بازیکنان، تیم ایران به یک ترکیب آرمانی تبدیل شد که اوج آن در پیکار با تیم کره جنوبی بود. نتیجه که اگر تکرارش غیرممکن نباشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد. مردم که پس از سالها شاهد دیدارهای زیبائی از تیم ملی فوتبال بودند، تیم خودشان را مورد تمجید قرار دادند و جنجال و هیاهوی بسیاری در رسانه‌ها، تلویزیون و جرائد آغاز شد.

این موارد آرام آرام زمینه‌ساز حرکتی نه چندان مثبت شد که امروز از آن تحت عنوان «بازیکن سالاری» از آن یاد می‌شود. بدین مفهوم که تنی چند از بازیکنان کلیدی تیم ملی، حضور در ترکیب اصلی تیم را حق مسلم خود می‌دانستند. نمونهٔ بارز آن ماجرای علی دایی و محمد مایلی‌کهن مربی وقت تیم ملی بود که مدتها بحث روز محافل و جرائد بود و یک جوّ کاذب را بوجود آورد. با راهیابی تیم ایران به جام جهانی و شور و حال ناشی از این واقعه، بطور موقت کلیه مسائل حاشیه‌ای تیم ملی به ورطه فراموشی سپرده شد. در حال حاضر، با سپری کردن چندین ماه از پایان مسابقات جام جهانی و فروکش کردن تب این مسابقات جا دارد پدیده بازیکن سالاری مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در حال حاضر تیم ملی خودش را برای حضور در پیکارهای بازیهای آسیائی بانکوک آماده می‌کند. حضور بازیکنانی که مایلند اردو را تحت تأثیر نام خود قرار دهند، علاوه بر تضعیف روحیهٔ کلی تیم، الگوی نامناسبی برای بازیکنان جوان تیم خواهد بود.

یکی از ارکان موفقیت در یک کار گروهی و تیمی یکسان‌نگری کلیه افراد حاضر در تیم می‌باشد. برای حضور قدرتمند در یک تورنمنت، بازیکنان جوان بسیاری زحمت می‌کشند. وجود بازیکنان جنجالی در تیم باعث می‌شود زحمت بازیکنان جوانتر نادیده انگاشته شود و اثر نامطلوبی بر روحیه این بازیکنان خواهد داشت. فراموش نکنیم که «امه‌ژاکه» سرمربی موفق فرانسه در جام جهانی ۹۸ بواسطهٔ حفظ هماهنگی و آرامش تیم، با اقتدار قلم قرمز روی نام دو بازیکن خود «کانتونا» و «جنیولا» کشید. یعنی تیم فدای یک شخص واحد نشد. با تعویض سرمربی جدید و ورود منصور پورحیدری به صحنهٔ فوتبال کشور، امیدواریم که این پدیده که روز به روز ریشه در فوتبال ما می‌دواند، با درایت این مربی به کلی ازبین برود.

لیست جدید تیم ملی اینگونه نشان می‌دهد که بازیکنان جوان و با آتیه مورد توجه قرار گرفته‌اند. اینها محتاج یک محیط آرام هستند. پدیدهٔ بازیکن سالاری این آرامش را ازبین می [illegible]د. برای رشد و تعالی فوتبال لازم است که این مسئله مورد توجه خاص فدراسیون قرار گیرد.

مساوی ایرانجوان خورموج با نیروی دریائی سپاه پاسدارن

در ادامه مسابقات فوتبال سراسری باشگاههای دسته اول استان، یک دیدار در ورزشگاه تختی خورموج برگزار شد. این دیدار که بین تیمهای ایرانجوان خورموج و نیروی دریائی سپاه پاسداران بوشهر برگزار شد بدون گل پایان یافت.

پیروزی تیم جنوب سعد آباد

در ادامه مسابقات فوتبال یادوارهٔ شهدای هفده شهریور در سعدآباد تیم جنوب سعدآباد با نتیجه ۱ بر صفر در مقابل تیم استقلال جتوت به پیروزی رسید. همچنین در ادامه مسابقات فوتبال باشگاههای دسته سوم خورموج تیم خورموج شبان با نتیجه یک بر صفر در برابر تیم شاسا به برتری رسید.

اصلاحیه

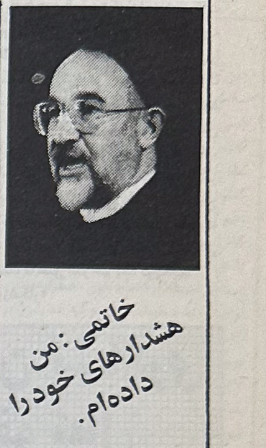
در پی انتشار اطلاعیه تغییر پیش شماره‌های شهرها و دیگر مناطق استان در شمارهٔ ۸، شهر شبانکاره با نام قدیم آن یعنی ده کهنه اعلام شده بود که بدینوسیله اصلاح می‌گردد.

«روابط عمومی شرکت مخابرات استان بوشهر»

فضای آشفته در مطبوعات

در هفته گذشته همچنان مطبوعات روزهای پر التهابی را گذراندند.

در اوایل هفته گذشته جمع کثیری از روزنامه‌نگاران با انتشار نامه سرگشاده‌ای اعلام کردند: «در پی توقیف روزنامه توس و دستگیری مسئولان آن و فشارهای غیررسمی و غیرقانونی علیه برخی از مطبوعات، ما اعضای جامعه مطبوعاتی کشور ضمن تقدیر از بیانیه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در این مورد، نگرانی خود را از برخوردهای غیرقانونی با مطبوعات و روزنامه‌نگاران اعلام داریم.» ۲۶۵



خاتمی: من هشدارهای خود را داده‌ام.

روزنامه‌نگاری که این بیانیه را امضا کرده بودند خواستار آن شده بودند که برخورد با تخلفات مطبوعاتی صرفاً در چارچوب قانون مطبوعات صورت گیرد، همچنین این عده از مسئولین قضائی درخواست نمودند که اگر اتهامات دستگیری مسئولان روزنامه توس مسائلی غیر از فعالیت حرفه‌ای آنها است، آن را بطور علنی اعلام داشته و در غیر اینصورت دستگیرشدگان را فوراً آزاد کنند، این عده، از مسئولان قضائی امکان ملاقات فوری با دستگیرشدگان را با نمایندگان روزنامه‌نگاران خواستار شده بودند، درخواستی که از سوی مسئولان قضائی به آن اهمیتی داده نشد.

بلافاصله پس از انتشار این بیانیه، روزنامه کیهان نامه ۵۱۴ روزنامه‌نگار را به چاپ رساند که در آن از قوه قضائیه و وزارت ارشاد و هیئت نظارت درخواست شده بود تا در اسرع وقت طبق قانون به پرونده متخلفان رسیدگی و نتایج را به مردم اطلاع دهند. در قسمتی از این بیانیه ضمن اشاره به حضور بازماندگان رژیم طاغوت و وابستگان به گروهک ضدانقلاب در برخی مطبوعات از مسئولان درخواست شده بود تا بطور قاطع با فتنه فرهنگی دشمنان نظام مقابله کنند.

روزنامه جمهوری اسلامی ایران که اعتراض آن به بیانیه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران باعث درگیری این روزنامه با بسیاری از روزنامه‌نگاران گردیده است در هفته گذشته بار دیگر بر مواضع قبلی خود اصرار نموده و در یادداشت کوتاهی نوشت: «اقدام دادگاه انقلاب اسلامی، مبنی بر متوقف کردن انتشار روزنامه توس و بازداشت تعدادی از دست‌اندرکاران آن روزنامه با توجه به اتهاماتی که توسط دادگاه انقلاب علیه آنان اعلام شده است، اقدامی لازم و به جا بود.»

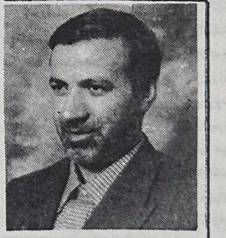
روز سه‌شنبه هفته گذشته بالاخره آنچه که بسیاری آن را در پس جوّ شلوغ بوجود آمده در مطبوعات پیش‌بینی می‌نمودند، اتفاق افتاد و اینبار نیز پس از «جامعه» امتیاز «توس» لغو گردید. هئیت نظارت بر مطبوعات به اتفاق آراء، پروانه انتشار روزنامه «توس» را لغو و پرونده آن را به دادگاه مطبوعات ارجاع داد. این هیئت اعلام کرد: «مطالب مندرج در شماره ۴۴ مورخ ۲۳ شهریور ماه ۷۷ روزنامه توس در جریان مصاحبه با «والری ژیسکاردستن» رئیس جمهور پیشین فرانسه به حضرت امام خمینی (ره) اهانت کرده هیئت نظارت بر مطبوعات تصریح کرده بود که به استناد ماده ۲۷ قانون مطبوعات پروانه انتشار این روزنامه به دلیل اهانت به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، لغو شد.

روزنامه توس در شماره ۴۴ خود در جریان مصاحبه با رئیس‌جمهوری پیشین فرانسه نوشت: «وقتی آیت‌الله خمینی به فرانسه آمد... با پاسپورت معتبر ایرانی مسافرت می‌کرد، به محض ورود به فرودگاه تقاضای پناهندگی سیاسی کرد». بر اساس نظر هیئت نظارت بر مطبوعات، این اظهارات کذب در شرایطی بیان شده است که شخص «ژیسکاردستن» در کتاب خاطراتش روند مسائل را بگونه‌ای دیگر بیان داشته و اصولاً امام خمینی (ره) هیچگاه تقاضای پناهندگی سیاسی از فرانسه نکرده است.

به نظر می‌رسد که لغو امتیاز توس توسط هیئت نظارت در حیطه اختیارات این هیئت نباشد اما وزیر ارشاد در مصاحبه‌ای از لغو توس توسط هیئت نظارت پشتیبانی نمود.

در هفته گذشته علاوه بر لغو پروانه توس، پروانه ماهنامه جامعه سالم نیز به اتهام نشر اکاذیب و درج مضامینی از مصاحبه حضرت امام (ره) به نحو اهانت‌آمیز، لغو گردید.

اما از خبرهای مهم هفته گذشته در باره مطبوعات، فراخوانی وزیر ارشاد به مجلس بود. دکتر عطاءالله مهاجرانی هفته گذشته در جلسه غیرعلنی مجلس که به گفتهٔ باهنر نماینده تهران به خاطر تعیین تکلیف در آینده، تشکیل گردید، شرکت نمود. وی پس از این جلسه بار دیگر مواضع قبلی خود را در مورد توس تکرار کرد و گفت: «در نهایت من به تحلیلی رسیدم مبنی بر اینکه روزنامه توس، در



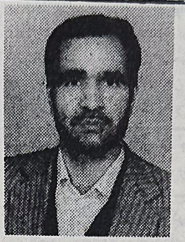
به نظر مهاجرانی توس در چارچوب یک حرکت سیاسی بود.

واقع روزنامه‌ای نیست که به لحاظ حرفه‌ای در چارچوب یک روزنامه قرار بگیرد بلکه در چارچوب یک حرکت سیاسی قرار می‌گیرد.»

البته وی در این مصاحبه مخالفت خود را با استفاده از ابزار دادگاه انقلاب و محاکمه انقلابی برای مطبوعات و بازداشت روزنامه‌نگاران و نویسندگان اعلام کرد.

اما در هفته‌ای که گذشت انجمن اسلامی مهندسان ایران با صدور بیانیه‌ای شیوه‌های برخورد غیرقانونی با مطبوعات و روزنامه‌نگاران را ستیز مستقیم با شعارهای دولت در زمینه توسعه سیاسی و قانون‌گرائی دانست... و ضمن اشاره به اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون مطبوعات تصریح نمود که مع‌الاسف مسئولین قوه قضائیه در اقدامی بی‌سابقه پرونده تخلفات مطبوعاتی را به دادگاههای انقلاب ارجاع و باعث بروز شبهات و سوالاتی در ذهنیت جامعه شده که تحدید آزادی بیان و پیدایش فضائی مسموم ناشی از ارعاب و تهدید اصحاب قلم از جمله آنها است.

در همین خصوص دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز با حمله شدید به جناح راست و متهم نمودن آنان به ایجاد خفقان در گفتگوئی در مورد برخوردهای اخیر با مطبوعات گفت: «جناح راست، مطبوعات را محدود می‌کند، خفقان



به نظر سلامتی جناح راست مطبوعات را محدود می کند.

ایجاد می‌کند، اعمال تهدید می‌کند. این جناح هیچوقت برای تأمین نظر مقام رهبری کاری نمی‌کند بلکه بخشی از فرمایشات ایشان را برای رسیدن به اهداف خود مورد استفاده قرار می‌دهد و از آن به عنوان مستمسکی برای اهداف خود استفاده میکند.» سلامتی همچنین جناح راست سنتی را بزرگترین ضربه‌پذیری برای انقلاب اسلامی دانسته و عقیده دارد که «بیگانگان از طریق این نقطه ضعف می‌توانند ضربات زیادی بر ما وارد کنند.»

در اواخر هفته گذشته خبر دیگری نیز درباره مطبوعات باعث شگفتی مجامع مطبوعاتی گردید و آن خبر تعطیلی هفته نامه «نوید اصفهان» به حکم دادستانی ویژه روحانیت اصفهان بود. پرونده اتهامی دکتر فضل‌الله صلواتی که از اساتید مبارز و باسابقه دانشگاهی است به اتهام اقدام علیه امنیت کشور از طریق نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و تبلیغ و ترویج از گروههای معاند و مخالف با مبانی نظام جمهوری اسلامی بوده که از سوی دادسرای ویژه روحانیت اصفهان بطور موقت تعطیل شد.

اما برای اولین بار در هفته گذشته رئیس جمهور در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاهها به ابراز نظر درباره حوادث اخیر در مورد مطبوعات پرداختند و با تاکید بر پیاده شدن قانون اظهار داشتند: «... همین موارد اخیر که درباره روزنامه‌ها و مجلات پیش آمده، بنده هشدارهای خودم را داده‌ام که با تخلف باید در چارچوب قانون عمل شود و تا آنجا که بتوانم تلاش خواهم کرد که امور راه قانونی‌اش را طی کند».

کارگزاران سازندگی، نقطه قوت یا ضعف برای دولت خاتمی؟!

درحاشیه اظهارات اخیر یکی از رهبران معروف کارگزاران درباره وقایع اخیر

● الیاس خضری

به دنبال هجوم همه جانبه و یورش سازمان یافته جناح راست به مطبوعات و آزادیهای قانونی و اجتماعی ملت، و توقیف روزنامه توس و گردانندگان آن از سوی قوه قضائیه، عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی سخنانی بر زبان دارند که تعجب و حیرت بسیاری را برانگیخت. هر چند که او در مصاحبه اخیرش سعی کرد تا اثرات سوء گفته‌های قبلی خود را محو کند، ولی نامبرده در بیانات پیشینش آنچنان خود و جریان فکریش را بر ملا نمود که کمتر کسی می‌تواند به صداقت حرفهای اخیرش، اعتماد کند. به هر حال از آنجا که زیگزاگ زدنهای آقای وزیر باعث گردید که اولاً آن وجهه مردمی را که در پناه ظهور خاتمی بدست آورده بود، به مقدار زیادی مضمحل نموده، و ثانیاً موجبات تعجب عمومی را فراهم سازد، بر خود لازم دیدم تا در این فرصت پدید آمده، حوادث اخیر را مورد نقد و بررسی بنیادی‌تری قرار دهم. می‌دانیم که آقای مهاجرانی یکی از بانیان مؤثر گروه موسوم به «کارگزاران سازندگی» بوده و این گروه نیز یکی از حامیان و مؤتلفان رئیس جمهور خاتمی است. بنابراین در اینجا ضرورت دارد که فرمایشات اخیر وزیر ارشاد را در ارتباط با مجموعه کارگزاران، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. هر چند که ممکن است آقای وزیر و همفکرانش در این استان، نسیم جنوب را نیز متهم به «تلاش جهت کسب قدرت و حذف کارگزاران» نموده و آرزومند آن شوند که کاش به جای هیئت منصفه مطبوعات بودند و کلک این هفته‌نامه را هم، می‌کندند.

از همان روزهایی که به دنبال تشدید برخی از تضادها و اختلافات فی‌مابین طیفهای مختلف جناح راست حاکمیت، گروهی بنام «کارگزاران سازندگی» شکل گرفت، این واقعیت که گروه مذکور به هیچ وجه قادر نخواهد بود که در کوتاه مدت، قائم به ذات شده و متکی به یک قدرت طبقاتی - اجتماعی قابل ملاحظه‌ای گردد، برای ناظران سیاسی و اندیشمندان علوم اجتماعی، قابل پیش بینی بود. دلیل عمدهٔ این امر، همانا توسعه نایافتگی صنعت و نهایتاً عدم شکل‌گیری کمی و کیفی آن قشر و طبقه‌ای از اجتماع است که در جهان صنعتی، به ارمغان تکنولوژی معروف است. و همانگونه که می‌دانیم، کارگزاران که نمایندگی - حداقل فکری و ایدئولوژیکی - بخشی از سرمایه‌داری داخلی را در حاکمیت سیاسی کشور تشکیل می‌دهد، بطور مشخص و ملموسی پرچمدار سرمایه‌داری صنعتی ایران است. بر این واقعیت نیز وقوف کامل داریم که در مملکت ما به دلایل مختلف تاریخی و جغرافیائی، صنعت و تکنولوژی از رشد و توسعه کافی، برخوردار نگردیده است، پس بسیار طبیعی است اگر که در چنین جامعه‌ای، اولاً سرمایه‌داری صنعتی به نسبت دیگر اقشار و طبقات مختلف اجتماعی - منهای طبقه کارگر - از جایگاه و موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نازلی برخوردار باشد، و ثانیاً هر عنصر و نهاد سیاسی و اجتماعی که از دل چنین طبقه‌ای برخیزد، بدون تردید باری از محدودیتها، ضعفها و بی‌کفایتی‌های طبقاتی خود را نیز، بر دوش بکشد. یا به عبارت سر راست‌تر، توش و توان و کارائی گروه کارگزاران، متناسب است با موقعیت همه جانبه اجتماعی سرمایه‌داری صنعتی در ایران. بنابراین جای هیچگونه حیرتی نخواهد بود اگر که ملاحظه گردید که کارگزاران با همهٔ برخورداری از موقعیتهای ممتاز و برجسته‌اش در حاکمیت سیاسی، و با همهٔ عناصر و افراد ذینفوذی که در حکومت داشته و دارد، در ستیز با حریف خود - نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری تجاری - قافیه را به شدت ببازد و متحمل ضربات مهلک و کوبنده‌ای شود که تصورش را هم نمی‌کرد. از سوی دیگر، سرمایه‌داری تجاری ایران، یکی به دلیل قدمت و سابقه تاریخی‌اش، و دیگر به جهت ساختار کمی و کیفی اجتماعی محکم و گسترده‌ای که دارد، نه تنها بخشهای مهمی از حاکمیت سیاسی مملکت را اشغال نموده، بلکه اساس و ریشهٔ اقتصاد کشور را نیز، در دست دارد، پس بسیار طبیعی است که این طبقه، نه تنها کارگزاران، بلکه متحدان چپ آنها را که تمامی اقتدار و نفوذ اجتماعی‌اشان، صرفاً حول محور همسونی تئوریکی آنان با پاره‌ای از آرمانها، پندارهای ذهنی و توقعات روانی و تاریخی توده‌های تحت سیطرهٔ اجتماعی می‌چرخد نیز، به ضعف و زبونی بکشاند. خصوصاً که

این حریف، با آگاهی بر این واقعیت که جهان با سرعت شگفت‌آوری در جهت محو اقتدار سیاسی آنان حرکت می‌کند، توسل به هر شیوه‌ای را نیز مجاز می‌شمرد. اما از طرف دیگر، میل به ادامه حیات و دستیابی به تعالی و تکامل که مشخصه ذاتی و طبیعی هر پدیده اجتماعی است، سرمایه‌داری صنعتی و نمایندهٔ سیاسی آن در حاکمیت را خواسته یا ناخواسته، وارد یک مبارزه و درگیری سرنوشت‌سازی نموده است که برخلاف ادعایشان نه تنها جنبه عقیدتی ندارد، بلکه صرفاً نوعی منازعه در چارچوب یک تنازع بقاء طبقاتی است. و این جدل تا پیروزی کامل یکی از طرفین منازعه، اجتناب ناپذیر بوده و هیچکس با هیچ قدرتی قادر به پیشگیری آن نخواهد بود، زیرا مقابله و مبارزه میان پدیده‌های نو و کهنه در صحنه هستی، یک امر ارادی نیست که با خواست و ارادهٔ افراد، مختومه شود. در این میان، تنها شانس مهم و تعیین‌کننده کارگزاران و طبقه مربوط به او این است که حرکت کلی جهان و سمت و سوی تکاملی جامعه در مسیری قرار دارد که پیروزی آنان و یا طبقه آنان را ولو در درازمدت، حتمی و ناگزیر می‌سازد. بدیهی است چنانچه این گروه نسبت به این موضوع مهم، شناخت و اعتقادی علمی مبتنی بر واقعیات اثبات شده و تجربیات گرانقدر و غیرقابل انکار بشری، پیدا کند، قادر خواهد شد تا با در پیش گرفتن یکسری تدابیر ساختاری در صحنه‌های سیاست و اقتصاد، در کوتاه مدت نیز به دلیلی حتمی برای قدرت مسلط کنونی باشد. در غیراینصورت، آنان ناگزیر خواهند شد که جای خود را به گروههای دیگری از نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری صنعتی ایران، واگذار نمایند. البته آنان خطر به قدرت رسیدن جریانات موازی با خود را به خوبی درک کرده‌اند - نگاه کنید به اعلام خطر مهاجرانی در مصاحبه کذائی ایشان با روزنامه لبنانی پیرامون تلاش روزنامه توس در جایگزین کردن نهضت آزادی ایران - ولی از آنجا که هسته مرکزی و عناصر مؤثر این تشکیلات را افرادی تشکیل می‌دهند که اسیر یکسری رسوبات کهنه ذهنی و پندارهای خرد گریز و علم‌ستیز می‌باشند، نه قادر به شناخت دقیق و عالمانه موقعیت و جایگاه تاریخی و طبقاتی خویشند، و نه می‌توانند شرایط جامعه را در فرآیند تاریخ، به خوبی درک نمایند. آنان به حکم غریزه فقط منافع خود را می‌شناسند. به همین دلیل است که این جماعت در مواجهه با فراز و نشیبها و پیروزی و شکستهای مقطعی که در هر مبارزه‌ای رخ می‌نماید، دستخوش احساساتی می‌شوند که مبتنی بر هیچ درک واقع‌بینانه‌ای از حوادث و رویدادهای زمانه، نمی‌باشد. بعنوان مثال، کارگزاران پس از پیروزی متحدشان در انتخابات ریاست جمهوری و تکیه زدن بر مسند بزرگترین مرکز فرهنگی، تبلیغی کشور - وزارت ارشاد- بدون توجه به بافت و ساختار طبقاتی و سیاسی حاکمیت و شرایط خاص جامعه و بی‌آنکه عنایتی به صف‌بندیهای سیاسی مختلف خارج از حاکمیت داشته باشد، برای مقابله و احیاناً به زانو درآوردن دستگاه تبلیغاتی عریض و طویل رقیب (رادیو و تلویزیون)، بی‌محابا شروع به صدور پروانه نشر برای مجلات و روزنامه‌هایی می‌نماید که علی‌الظاهر در راستای منافع آن قرار دارد. سپس با تکیه بر شعار محوری رئیس جمهور مبنی بر آزادی بیان و اندیشه، به مطبوعات اجازه می‌دهد تا هر آنچه که موجب ذلت و ضعف حریف می‌شود را با کمترین محدودیتی، منتشر نمایند. ولی آنها به دلیل همان درک احساسی و نه شناخت عقلانی از شرایط

موجود، و مغرور از پیروزی بدست آمده، دو نکته مهم را نادیده گرفتند: اول آنکه گروهها و طیفهای وسیع و مختلف الاهداف سیاسی موجود در جامعه که بعضاً رقبای خطرناکی برای کارگزاران نیز بشمار می‌روند، از شرایط بدست آمده منفعت بیشتری خواهند برد، زیرا آنها به دلیل خارج بودن از گردونه حکومت و همصدائی با توده‌های مختلف ملت، از مقبولیت بیشتری در بین مردم، برخوردارند. کارگزاران زمانی به صرافت این مسئله افتاد که متوجه صعود رو به افزایش تیراژ روزنامه‌هایی نظیر جامعه و توس گردید. به قول مهاجرانی: به دنبال کسب قدرت و جایگزین کردن نهضت آزادی بجای کارگزاران سازندگی، بودند. و در این نقطه پایانی تحمل آنها بود که برخلاف شعارها و پزهای آزادی‌خواهانه، بالصراحه اعلام کرد که اگر به جای هیئت منصفه مطبوعات بود جلو انتشار روزنامه توس را می‌گرفت.

دوم اینکه، رقیب اصلی نیز پس از شکستی که در انتخابات نصیبش شد، برای آنکه بتواند از تهاجم موجود در امان بماند، از تمامی اهرمهای قدرت خود و با تمامی ظرفیت، استفاده خواهد نمود. زیرا در اینجا مسأله بر سر بودن و نبودن است و آنان به هیچ وجه حاضر نخواهند شد که اقتدار و حیات تاریخی خود را به این سادگی‌ها از دست بدهند. به همین جهت وقتی کارگزاران به یکباره و ناگهان با هجوم همه‌جانبه و سازمان‌یافته راست سنتی مواجه گردید، به شدت قافیه را باخت و ضمن عقب‌نشینی از مواضع اعلام شده خود، به تناقض‌گوئی افتاد. نکته مهم اینکه کارگزاران نیز برای خلاصی از مخمصه مهلکی که در آن گرفتار آمده است، به همان شگردهای ضداخلاقی و نادرستی متوسل شده است که شیوهٔ مألوف رقیب وی به شمار می‌آید. یعنی افتادن در دام که فشارهای فزاینده حریف، پیش پایش گسترده است. با یادآوری مدافعان و پیگیریهای مستمر روزنامه‌های جامعه و توس از کرباسچی - دبیرکل کارگزاران - و افشا گریهای مستدل این روزنامه‌ها از عملکرد نادرست جناح رقیب در ارتباط با قضیه شهرداران، و سپس با نگاهی گذرا به موضعگیری و اظهارات اخیر مهاجرانی در قبال این نشریات، متوجه غلطیدن این جریان در (...) خواهیم شد. اینها همگی نشان از همان ضعف بنیادین طبقه‌ای دارد که کارگزاران نمایندگی آن را در حاکمیت کنونی ایران به عهده گرفته است. بدیهی است برای جناح چپ که کسب موقعیت بدست آمده و دوام بقای آن در گرو همسونی با توقعات و درخواستهای آرمانی مردم و حفظ آن می‌داند، متحدین با چنین ضعف و عملکردهای متناقضی می‌توانند بسیار خطرناک و آسیب‌رسان باشد. ضمناً این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که وجود کارگزاران در کنار جریان چپ، توانسته است توازن قوا را حداقل از نظر کمی، به میزان زیادی به نفع دولت خاتمی دگرگون سازد. اما نکته اساسی در اینجا است که دولت خاتمی می‌بایست برای جبران این ضعف و زبونی متحد خود در درازمدت سمت و سوی برنامه‌های کلان اقتصادی‌اش را با حرکتی جهشی، در جهت هر چه بیشتر صنعتی کردن جامعه قرار دهد. هر چند که این امر، در درازمدت ممکن است که جریان چپ را نیز قربانی خود سازد. در غیر اینصورت، هر دو جریان - چپ و کارگزاران - مجبور خواهند شد که میدان را برای مدتی طولانی به رقیب خویش واگذار کرده و حرکت تکاملی تاریخ جامعه را با کندی و رکود مواجه نمایند. اما آنچه که در کوتاه‌مدت کارساز خواهد بود، همانا تکیه هر چه بیشتر بر توقعات آرمانی - انسانی مردم و حفظ پیوندهای موجود با این تمایلات بحق توده‌ای است.

نسیم جنوب

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور

مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیر اجرائی: مهندس محمدمهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام خمینی(ره)، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استانداری، دفتر نسیم‌جنوب

صندوق پستی: ۱۱۹۹

عوام‌زدگی و مطبوعات

● محمد رضا سلاحی

در باب تقدم و تأخر توسعه فرهنگی و برنامه‌های اقتصادی نظریات مختلفی وجود دارد. عده‌ای معتقدند توسعه فرهنگی بعنوان بستری جهت توسعه اقتصادی رکن مهم توسعه‌یافتگی است و در مقابل نظریه‌ای توسعه اقتصادی را مادر مولود توسعه فرهنگی می‌نامند. عجیب اینجا است که هر دو گروه مثالهای ملموس را بیان می‌نمایند. بعنوان نمونه، گاندی توانست چنان توسعه فرهنگی منبعث از دمکراسی در هندوستان بنا گذارد که به اعتراف دوست و دشمن در حال حاضر دمکراسی هندی از الگوهای غربی پیشی گرفته است و هم اکنون این کشور خود را برای جهش اقتصادی آماده می‌نماید بطوریکه به عنوان یکی از قطبهای اقتصادی آینده از آن نام می‌برد.

از طرفی تز دیکتاتور خیرخواه در کشوری مانند کره‌جنوبی شگفتی اقتصادی می‌آفریند، بطوریکه‌موفقیت کره بعضی از دوستان داخلی را به هوس کپی‌برداری انداخته‌بود. علی‌ایحال گرچه بحران اقتصادی شرق آسیا تا حدودی نظریه گروه معتقد به تقدم اقتصاد بر فرهنگ را با تزلزل روبرو ساخته است و لیکن این اختلاف هنوز هم پابرجا است. بعنوان جمله معترضه بایستی یادآوری نمایم که جامعه ایرانی با ویژگیهای خاص و اصیل خودش با جوامع دیگر اختلاف بنیادی دارد. قوم ایرانی همواره، در طول تاریخ قومی تنها و سربلند بوده و اگر قرار باشد چیزی را بپذیرد، اول به آن رنگ و لعاب ایرانی می‌زند و چنین است که الگوهای سایر ممالک در مورد این گوهر یگانه قابل پذیرش نمی‌باشد. اما از این مقدمه نسبتاً طولانی اگر بگذریم و بخواهیم از دیدگاه مطبوعات و اهل قلم که معتقد به تقدم فرهنگ می‌باشند به قضایا بنگریم به یک علامت سؤال بزرگ می‌رسیم و آن، این است که آیا مطبوعات دنباله‌رو افکار عمومی هستند و یا افکارساز می‌باشند؟

بعبارتی دیگر وظیفه مطبوعات در این مقوله چیست؟ چنانچه بخواهند صرفاً مبین وضع موجود و دیدگاههای توده مردم باشند پس تکلیف فرآیند بالندگی فرهنگ و توسعه آن چه می‌شود؟ و یا اگر بخواهند نظرساز باشند که مقوله بیان نظرات عوام بلاتکلیف می‌ماند. نوعی نظریه راجع به تعلیم و تعلم وجود دارد که بیان می‌کند: «علم وجودی مستقل است که از درون آموزش گیرنده خیزش می‌یابد و معلم مانند یک ماما که کمک به زایش فرزند میکند بایستی شرایط را برای بروز و ظهور آگاهی در فراگیر فراهم نماید. بعبارت بهتر استاد بایستی چرا و اماها را در ذهن متعلّم جهت‌دار نماید. در این راستا است که به نظر می‌رسد مطبوعات خواهند توانست عامیانه بودن را با بالندگی فرهنگی جمع نمایند. اما هدف از نگارش این مقاله در مرحله اول بررسی آفت و عوام‌زدگی در مطبوعات و در مرحله بعد محدودتر کردن بحث و تمرکز روی وظیفه مطبوعات محلی در فرایند توسعه می‌باشد. امیدواریم با توجه به بضاعت و سرمایه فرهنگی نشریه نسیم جنوب و محبوبیت آن در بین اهل نظر باب گفتگو در مورد دو موضوع فوق مفتوح گردد.